

دولت‌های آسیای مرکزی از همکاری منطقه‌ای تا وابستگی به قدرت‌های بزرگ

علی بصیری‌نیا^۱
امین کوشکی^۲

آسیای مرکزی به‌رغم برخورداری از ویژگی‌های منطقه‌بودگی و نیز وجود پیش‌ران‌ها و محرک‌های فراوان برای نیل به همگرایی درون‌منطقه‌ای تا به امروز از مزیت‌های منطقه‌گرایی بی‌بهره مانده است. دولت‌های آسیای مرکزی پیوستن به ترتیبات و نهادهای منطقه‌ای سلسله‌مراتبی به رهبری قدرت‌های بزرگ را به تلاش برای ایجاد نهادهای درون‌منطقه‌ای و نیل به منطقه‌گرایی ترجیح داده‌اند. هدف کلی مقاله حاضر، مطالعه عوامل بیرونی مؤثر بر فقدان منطقه‌گرایی در آسیای مرکزی و نسبت آن با رشد همگرایی وابسته در این منطقه (از طریق مشارکت دولت‌های آسیای مرکزی در ترتیبات و نهادهای منطقه‌ای سلسله‌مراتبی به رهبری قدرت‌های بزرگ) است. هدف مذکور در این پرسش خلاصه شده است که «پیش‌شرط اساسی ظهور منطقه‌گرایی در آسیای مرکزی چیست؟» پاسخ اولیه این است که «تأسیس نهادهای درون‌منطقه‌ای رسمی با حضور همه یا اکثر کشورهای آسیای مرکزی به‌گونه‌ای که وفاداری و تعهد دولت‌های عضو نسبت به اهداف و منافع نهادهای درون‌منطقه‌ای و اعضای آنها بیش از وفاداری و تعهد آنها به دیگر دولت‌ها و نهادهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای باشد، اصلی‌ترین پیش‌شرط ظهور منطقه‌گرایی در آسیای مرکزی است». مقاله حاضر از نوع کیفی (توصیفی-تحلیلی) بوده و به شیوه مورد پژوهشی انجام شده است. یافته‌های مقاله ضمن تأیید فرضیه با این نتیجه همراه بوده‌اند که تداوم وابستگی دولت‌های آسیای مرکزی به ترتیبات و نهادهای منطقه‌ای وسیع‌تر و سلسله‌مراتبی به رهبری قدرت‌های خارجی می‌تواند به تدریج ویژگی منطقه‌بودگی را از آسیای مرکزی سلب نماید و آن‌را به یک زیرمنطقه تبدیل نماید.

واژگان کلیدی: منطقه‌بودگی، منطقه‌گرایی، همگرایی درون‌منطقه‌ای، همگرایی
وابسته و سازمان همکاری آسیای مرکزی.

^۱ نویسنده مسئول، استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران.

Email: a.basiriniya@lihu.usb.ac.ir

^۲ استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران.

Email: a.kooshki@hsu.ac.ir

- این مقاله علمی _ پژوهشی می‌باشد. تاریخ دریافت ۹۹/۲/۲۶ و تاریخ پذیرش ۹۹/۴/۱۴

مقدمه

آسیای مرکزی به‌رغم محوریت در مفاهیم ژئوپلیتیک مهمی همچون قلب زمین^۱، بازی بزرگ^۲ و راه‌های ابریشم^۳ برای سده‌های متمادی در حاشیه تحولات سیاسی و اقتصادی جهان قرار داشت. تا اینکه فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در اوایل دهه ۹۰ میلادی و سپس وقوع حادثه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ در ابتدای هزاره سوم میلادی باعث شد تا علایق بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به‌سوی این منطقه جلب شود.

منابع انرژی آسیای مرکزی برای همسایگان آن و نیز دیگر دولت‌های آسیای و اروپایی از اهمیت زیادی برخوردار است. چین خواهان ثبات در مرزهای شرقی خود است و علاوه بر این دسترسی به آسیای مرکزی را برای برقراری پیوند زمینی با اروپا تحت ابتکار کمربند اقتصادی راه ابریشم^۴ ضروری می‌داند. این درحالی است که آسیای مرکزی در حوزه نفوذ تاریخی روسیه قرار دارد و بخش مهمی از انگاره ژئوپلیتیک خارج نزدیک^۵ مسکو را پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تشکیل می‌دهد.

ایران که با بسیاری از مردمان آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی به‌ویژه در تاجیکستان، ترکمنستان، قرقیزستان و جمهوری آذربایجان اشتراکات زبانی، فرهنگی، قومی و مذهبی گسترده‌ای دارد از همان ابتدا سیاست همکاری نزدیک با همه همسایگان جدید در مرزهای شمالی کشور را اتخاذ نمود. ترکیه نیز ایجاد مناسبات مستحکم با دولت‌های آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی برپایه تأکید بر اندیشه‌های پان‌ترکیسم را بلافاصله پس از فروپاشی شوروی در دستور کار آنکارا قرار داد (کوشکی و بصیری‌نیا، ۱۳۹۸: ۱۶۳). اهمیت آسیای مرکزی با شروع جنگ افغانستان در سال ۲۰۰۱ نزد ایالات متحده نیز به‌طور قابل‌توجهی افزایش یافت و پیش از آن نیز گنکره این کشور در سال ۱۹۹۹ قانون راهبرد راه ابریشم^۶ را به‌منظور سوق دادن کمک‌های واشنگتن به‌سوی آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی به‌تصویب رسانده بود (تیشه‌یار و توپسرکانی، ۱۳۹۶: ۱۱). هند، کره جنوبی و ژاپن نیز علاوه بر بازیگران

^۱. Heartland

^۲. Great Game

^۳. Silk Roads

^۴. Silk Road Economic Belt

^۵. Near Abroad

^۶. Silk Road Strategy Act of 1999

منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای پیش‌گفته هر یک به تناسب اهداف و ظرفیت‌های اقتصادی و سیاسی و مزیت‌های و تنگناهای ژئوپلیتیک خود با فروپاشی شوروی به سیاست پیوند با آسیای مرکزی روی آوردند (تویسرکانی، ۱۳۹۹: ۳۴-۳۶).

توافق به‌نسبت پذیرفته شده‌ای میان پژوهشگران ژئوپلیتیک و اقتصاد سیاسی بین‌المللی وجود دارد که رونق اقتصادی و ثبات سیاسی در آسیای مرکزی نه تنها برای ۷۰ میلیون ساکن منطقه، بلکه برای دولت‌های همسایه و ورای آن نیز حیاتی است زیرا آسیای مرکزی یک پل زمینی به‌لحاظ راهبردی مهم میان آسیا و اروپا محسوب می‌شود. علاوه بر این از آنجا که هر پنج کشور واقع در آسیای مرکزی محصور در خشکی هستند و توان اقتصادی اکثر آنها نیز محدود است، یکپارچگی اقتصادی موفقیت‌آمیز برپایه همکاری مؤثر منطقه‌ای یکی از پیش‌شرط‌های مهم برای رشد اقتصادی بلندمدت و ثبات سیاسی جوامع آسیای مرکزی به‌شمار می‌آید.

با این‌همه، اگرچه آسیای مرکزی - متشکل از پنج کشور قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان - را می‌توان طبق تعریف بری بوزان^۱ و اوله ویور^۲ از مجموعه امنیتی منطقه‌ای^۳ یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای مستقل^۴ در نظر گرفت (Umarov, 2020: 74-75)، اما آسیای مرکزی امروزه فاقد هرگونه نهاد منطقه‌ای مستقل برای ایجاد هماهنگی و ارتقا همکاری‌ها میان کشورهای واقع در این منطقه است. در حقیقت در حالی که رشد منطقه‌گرایی از دهه ۷۰ میلادی و ترویج منطقه‌گرایی جدید^۵ از دهه ۹۰ میلادی، تقریباً به پیدایش سازمان‌های منطقه‌ای در تمام مناطق جهان منجر شده است، دولت‌های آسیای مرکزی پیوستن به ترتیبات و ساختارهای منطقه‌ای سلسله‌مراتبی به رهبری دولت‌های خارجی را به تلاش برای ایجاد نهادهای درون منطقه‌ای^۶ ترجیح داده‌اند.

^۱. Barry Buzan

^۲. Ole Weaver

^۳. برپایه تعریف بوزان و ویور هر مجموعه امنیتی منطقه‌ای (Regional Security Complex (RSC)) شامل چهار متغیر اساسی مرز (به‌معنای جداسازی مجموعه امنیتی منطقه‌ای از دیگر واحدها)، ساختار آنارشیک (به‌معنای وجود دو یا چند واحد خودمختار در درون مجموعه)، قطبیت (معادل توزیع قدرت میان واحدهای مجموعه) و ساخت اجتماعی (به‌معنای وجود الگوهای دوستی و دشمنی میان واحدها) می‌شود (Buzan and Weaver, 2003: 53).

^۴. Independent Regional Security Complex (IRSC)

^۵. New Regionalism

^۶. Intra-Regional (Intraregional)

عضویت قزاقستان و قرقیزستان در اتحادیه اقتصادی اوراسیا^۱ (در کنار ارمنستان و بلاروس به رهبری روسیه)؛ پایه‌گذاری شورای همکاری دولت‌های ترک‌زبان^۲ از سوی قرقیزستان و قزاقستان (به همراه جمهوری آذربایجان به رهبری ترکیه)؛ حضور قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان و ازبکستان در جمع دولت‌های مستقل همسود^۳ (در کنار جمهوری آذربایجان، ارمنستان، بلاروس، مولداوی و عضویت ناظر ترکمنستان به رهبری روسیه)؛ مشارکت قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان در سازمان پیمان امنیت جمعی^۴ (به همراه افغانستان، ارمنستان، بلاروس و صربستان به رهبری روسیه)؛ عضویت همه دولت‌های آسیای مرکزی به جز ترکمنستان در سازمان همکاری شانگهای^۵ (به همراه هند و پاکستان به رهبری چین و روسیه)؛ استقبال جوامع آسیای مرکزی از برنامه اقدام راه ابریشم^۶ و سپس انجمن گفت‌وگوی آسیای مرکزی به علاوه ژاپن^۷؛ همراهی کشورهای آسیای مرکزی با ابتکار اوراسیا^۸ و سپس سیاست شمالی جدید^۹ کره جنوبی؛ مشارکت قزاقستان، قرقیزستان، ازبکستان و تاجیکستان در ابتکار کمربند و راه^{۱۰} (کمربند اقتصادی راه ابریشم) چین و نیز استقبال کشورهای آسیای مرکزی از برنامه‌های اتحادیه اروپایی برای این منطقه به ویژه دو راهبرد ۲۰۰۷ و ۲۰۱۹ این اتحادیه در آسیای مرکزی همگی نشان از رویکرد مثبت جوامع آسیای مرکزی به سازوکارهای بیرونی به رهبری دولت‌های خارج از منطقه آسیای مرکزی دارد.

حتی عضویت هر پنج کشور آسیای مرکزی در سازمان همکاری اقتصادی (اگو)^{۱۱} به همراه ایران، ترکیه، پاکستان، جمهوری آذربایجان و افغانستان و یا مشارکت همگی آنها در برنامه همکاری اقتصادی منطقه‌ای آسیای مرکزی (کارک)^{۱۲} با حضور چین و پنج کشور

^۱. Eurasian Economic Union (EAEU)

^۲. Cooperation Council of Turkic-Speaking States (CCTS)

^۳. Commonwealth of Independent States (CIS)

^۴. Collective Security Treaty Organization (CSTO)

^۵. Shanghai Cooperation Organisation (SCO)

^۶. Silk Road Action Plan

^۷. Central Asia plus Japan (CAJ)

^۸. EurAsia Initiative (EAI)

^۹. New Northern Policy

^{۱۰}. Belt and Road Initiative (BRI or B&R)

^{۱۱}. Economic Cooperation Organization (ECO)

^{۱۲}. The Central Asia Regional Economic Cooperation (CAREC)

دیگر نیز نشان از فقدان انگیزه، اراده یا ظرفیت‌های لازم در میان جوامع آسیای مرکزی برای تشکیل سازمان‌های درون منطقه‌ای دارد. سازمان همکاری آسیای مرکزی^۱ به‌مثابه مهم‌ترین سازمان درون منطقه‌ای در آسیای مرکزی در سال ۲۰۰۵ کمتر از چهار سال پس از تأسیس منحل شد و برخی اعضای آن به مجمع اقتصادی اوراسیا^۲ (که در سال ۲۰۱۵ با اتحادیه اقتصادی اوراسیا جایگزین شد) ملحق شدند (Krapohl and Dienes, 2019: 348).

با اینکه تنوع محصولات بازرگانی و میزان هم‌تکمیلی‌های اقتصادی میان دولت‌های آسیای مرکزی زیاد نیست، اما دلیل اصلی یا ریشه فقدان همگرایی منطقه‌ای در آسیای مرکزی را باید در وابستگی اقتصادی و سیاسی دولت‌های این منطقه به دولت‌های خارجی جستجو نمود. به عبارت بهتر، پایین بودن سطح وابستگی متقابل اقتصادی درون منطقه‌ای در آسیای مرکزی به عدم اراده و اعتماد متقابل میان جوامع واقع در این منطقه بازمی‌گردد. دولت‌های آسیای مرکزی حتی در همان سطح کالاهای مکمل موجود در منطقه از جمله آب-انرژی یا غذا-انرژی نیز قادر به ایجاد سازوکارهای همکاری درون منطقه‌ای نشده‌اند، درحالی‌که تلاش مشترک دولت‌ها برای رفع چالش‌های متعدد منطقه به‌طور بالقوه می‌تواند انگیزه‌ای برای شکل‌گیری سازمان‌های منطقه‌ای در آسیای مرکزی باشد.

طی چند سال گذشته با رشد قابل توجه برهم‌کنش‌ها میان دولت‌های آسیای مرکزی در جهت رفع اختلافات بر سر آب و تعیین حدود مرزی، تصویر تاریک بالا تا حدودی رنگ باخته است و چشم‌اندازها برای ایجاد سازوکارهای منطقه‌ای در آسیای مرکزی بدون دخالت قدرت‌های خارجی با گردهم‌آیی کم‌نظیر رهبران هر پنج کشور آسیای مرکزی در نوامبر ۲۰۱۹ در شهر تاشکند برجسته‌تر شده است. مقاله حاضر ضمن بررسی پدیده رشد همگرایی وابسته در آسیای مرکزی از طریق مشارکت دولت‌های این منطقه در ترتیبات و نهادهای منطقه‌ای سلسله‌مراتبی به رهبری قدرت‌های بزرگ، فقدان منطقه‌گرایی یا همگرایی درون منطقه‌ای در آسیای مرکزی را از چشم‌انداز عوامل به‌طور عمده بیرونی به بحث گذاشته است.

بر این پایه، پرسش اصلی مقاله این است که «پیش‌شرط اساسی تحقق منطقه‌گرایی در آسیای مرکزی چیست؟» منطقه‌گرایی به‌معنای همگرایی درون منطقه‌ای (مستقل) در برابر

^۱. Central Asian Cooperation Organisation (CACO)

^۲. Eurasian Economic Community (EAEC or EurAsEC)

همگرایی منطقه‌ای وابسته یا غیرمستقل قرار می‌گیرد. از این رو، فرضیه مقاله این‌گونه تدوین شده است که «تأسیس نهادهای درون‌منطقه‌ای رسمی با حضور همه یا اکثر کشورهای آسیای مرکزی به‌گونه‌ای که وفاداری و تعهد دولت‌های عضو نسبت به اهداف و منافع نهادهای درون‌منطقه‌ای و اعضای آنها بیش از وفاداری و تعهد آنها به دیگر دولت‌ها و نهادهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای باشد، اصلی‌ترین پیش‌شرط ظهور منطقه‌گرایی در آسیای مرکزی به‌شمار می‌آید».

منظور از منطقه‌گرایی در آسیای مرکزی، همگرایی درون‌منطقه‌ای همه یا اکثر پنج کشور این منطقه است که از ادغام دولت‌های آسیای مرکزی در سازمان‌های منطقه‌ای سلسله‌مراتبی به رهبری قدرت‌های بزرگ (همچون سازمان همکاری شانگهای یا اتحادیه اقتصادی اوراسیا) و نیز از مشارکت آنها در نهادهای منطقه‌ای یا فرامنطقه‌ای غیرسلسله‌مراتبی در کنار دیگر دولت‌ها (مانند اکو و کارک) قابل تفکیک است.

مقاله حاضر از نوع کیفی (توصیفی-تحلیلی) بوده و به شیوه موردپژوهشی به بررسی تفصیلی مهم‌ترین تلاش‌های درون‌منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای دولت‌های آسیای مرکزی برای همگرایی پرداخته و تحلیل‌هایی پیرامون زمینه‌ها، فرایندها و پیامدهای مربوط به آنها ارائه داده است. داده‌های مورد نیاز نیز به‌شیوه کتابخانه‌ای گردآوری شده‌اند. همچنین، تحلیل داده‌های گردآوری‌شده و آزمون فرضیه مقاله تحت مفهوم نظری منطقه‌گرایی از منظر نهادگرایی نئولیبرال صورت پذیرفته است.

مبانی نظری

هر قلمرو خاصی که برای برخی اهداف تحلیلی محدود شده باشد را می‌توان یک منطقه در نظر گرفت. مانند یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای متشکل از چند دولت همسایه با مرزهای مشخص جهت تمایز آن از سایر مناطق که توسط بوزان تعریف شده است یا هر قلمرو خاص دیگری که برای اهداف برنامه‌ریزی‌شده در طرح‌های منطقه‌ای تعیین شده باشد. تأکید مقاله حاضر بر مناطق بین‌المللی، فراملی یا فوق ملی است که در ادبیات روابط بین‌الملل از آنها تحت عنوان کلان-منطقه^۱ یاد می‌شود (Cox, 1992:34). کلان-منطقه یک زیربخش

^۱. Macroregion or Macro-Region

ژئوپلیتیک شامل چندین کشور یا منطقه است که به‌طور سنتی، جغرافیایی، تاریخی یا سیاسی یک مجموعه نسبتاً واحد را تشکیل می‌دهند (Dunning, 2000:12). کلان- منطقه از خرد- منطقه^۱ که به تقسیم‌بندی‌های فراملی درون یک کشور یا بعضاً بخش‌های جغرافیایی به‌هم‌پیوسته دو یا چند کشور هم‌جوار اشاره دارد، قابل تفکیک است.

با اینکه ایجاد تمایز میان تعریف مناطق فراملی و فراملی به‌لحاظ نظری و انتخاب سطح تحلیل پذیرفته است، اما ظهور منطقه‌گرایی کلان^۲ و منطقه‌گرایی خرد^۳ فرآیندهای به‌هم‌پیوسته‌ای محسوب می‌شوند (Hettne and Inotai, 1994:6). در میان مکاتب روابط بین‌الملل، نظریه‌پردازان لیبرالیسم و به‌ویژه گرایش‌های نهادی آن بیش از سایر اندیشمندان به موضوع منطقه‌گرایی توجه نشان داده‌اند. از این منظر، هم‌پیوندی تحلیل‌های نظری منطقه‌گرایی خرد و کلان در حوزه سیاست با توجه به اهمیتی که لیبرال‌ها برای ساختارهای داخلی در فرایندهای سیاست‌گذاری خارجی دولت‌ها و کارکرد روابط بین‌الملل قایل هستند، اتفاقی نیست.

تا آنجا که به حوزه سیاست بین‌الملل مربوط می‌شود، نهادگرایی نئولیبرال می‌پذیرد که دولت‌ها کنشگرانی منطقی هستند که از اهداف یکدیگر مطمئن نیستند و برپایه منافع خود عمل می‌کنند. به گفته رابرت کیوهن^۴، نهادها برای رسیدن به اهداف دولت ضروری هستند. مزیت اصلی نهادها به توانایی آنها در کاهش عدم اطمینان میان دولت‌ها بازمی‌گردد که به نوبه خود احتمال بازی با جمع صفر را در نظام بین‌الملل آناشیک کاهش می‌دهد (Keohane, 2012:127-128). به‌رغم وجود منافع مشترک، همکاری در مقایسه با هماهنگی مستلزم تلاش فعال برای سازگار کردن خط‌مشی‌ها برای پاسخ‌گویی به تقاضای دیگران است که این سازگاری به بهترین وجه با کمک نهادها حاصل می‌شود (Keohane, 2015:13). در نتیجه، ظرفیت سازمان‌های منطقه‌ای عامل مهمی در ارزیابی میزان همکاری‌های چندجانبه است.

منطقه‌گرایی مفهومی گسترده‌تر از همکاری منطقه‌ای است و می‌تواند به‌مثابه یک برهم‌کنش هدفمند رسمی و غیررسمی در میان بازیگران دولتی و غیردولتی یک منطقه

¹ Microregion or Micro-Region

² Macro-Regionalism

³ Micro-Regionalism

⁴ Robert Keohane

خاص در جهت دستیابی به اهداف داخلی، خارجی و فراملی مشترک تعریف شود. پدیده منطقه‌سازی^۱ نیز به نوبه خود فرایندی تلقی می‌شود که به الگوهای همکاری، یکپارچه‌سازی، تکمیل‌گرایی و ادغام در یک فضای خاص جغرافیایی فراملی اشاره دارد. این پدیده همچنین می‌تواند به‌عنوان طرحی با هدف تقویت همکاری‌های منطقه‌ای و نیز فرایندی که از سوی بازیگران گوناگون برای نیل به همگرایی منطقه‌ای طی می‌شود، در نظر گرفته شود (Hettne and Soderbaum, 2000:460).

منطقه‌بودگی^۲ مفهوم دیگری است که به‌مثابه معیاری برای درجه‌بندی منطقه‌سازی استفاده می‌شود. این مفهوم برحسب هویت منطقه‌ای مشترک و نوعی مابودگی^۳ منطقه‌ای تعریف می‌شود که جغرافیا، سرزمین و دیگر عناصر مادی نقش اندکی در آن ایفا می‌کنند (دهبانه، ۱۳۹۳: ۱۳۰). گنجاندن بازیگران غیردولتی در تعریف منطقه‌گرایی نیز نشان می‌دهد که پدیده منطقه‌سازی تنها به همکاری‌های میان‌دولتی محدود نمی‌شود، هرچند نهادگرایان نئولیبرال همچنان دولت‌ها را مهم‌ترین -اما نه تنها- بازیگران نظام بین‌الملل تلقی می‌کنند.

برای تحلیل منطقه‌گرایی در یک منطقه مشخص، پس از احراز شرایط منطقه‌بودگی نیاز به اتخاذ الگویی تحلیلی است. منطقه‌گرایی حتی با تمرکز بر کلان-منطقه و کنارگذاشتن مناطق خرد نیز یک پدیده کاملاً همگن نیست. سه الگوی متفاوت، اما نه لزوماً متناقض را می‌توان برای منطقه‌گرایی ارائه نمود. الگوی نخست، اتحادیه‌های تجاری و گمرکی یا ابربازارها^۴ هستند که پیامد شکست احتمالی «رژیم تجارت آزاد به‌طور فزاینده متزلزل» محسوب می‌شوند. بازار مشترک کشورهای آمریکای جنوبی (مرکوسور)^۵، بازار مشترک رو به ظهور انجمن ملل آسیای جنوب شرقی (آسه‌آن)^۶ و برخی کارویژه‌های اتحادیه اروپایی را می‌توان نمونه‌هایی از این الگوی منطقه‌گرایی معرفی نمود. الگوی دوم به تقسیم ژئوپلیتیک جهان به بلوک‌های قدرت -گاه رقابتی و گاه هم‌سو- اشاره دارد. سازمان پیمان آتلانتیک

^۱. Regionalization

^۲. Regionness

^۳. Weness

^۴. Mega Markets

^۵. Southern Common Market (MERCOSUR)

^۶. Association of Southeast Asian Nations (ASEAN)

شمالی (ناتو)^۱، سازمان همکاری شانگهای^۲ و گروه کشورهای بریکس^۳ مثال‌های از این نوع منطقه‌سازی به‌شمار می‌آیند. الگوی سوم، معرف فرایند منطقه‌سازی از درون است که به‌طور عمده از تحولات داخلی در مناطق نوظهور ناشی می‌شود (Hettne and Inotai, 1994:6). تحول نهادهای اروپایی در طول سال‌های پس از جنگ جهانی دوم تا پایان جنگ سرد و نهادهای آفریقایی پس از روند استعمارزدایی نمونه‌هایی از این الگوی منطقه‌گرایی محسوب می‌شوند.

منطقه‌گرایی در این مقاله به‌طور عمده به الگوی سوم اشاره دارد که از سوی سازمان‌های منطقه‌ای رسمی نمایندگی می‌شوند. این سازمان‌ها، تشکیلات فراملی برپایه هویت منطقه‌ای هستند که شکل‌گیری آنها تا حد زیادی مرهون سازوکاری شبیه به تعمیم وفاداری‌های داخلی به سطح منطقه‌ای است، وضعیتی که دادلی سیرز^۴ (1983:8) از آن تحت عنوان «ملی‌گرایی تعمیم‌یافته» یاد می‌کند. از این منظر، اهداف سازمان‌های منطقه‌ای که نماد منطقه‌گرایی محسوب می‌شوند به‌لحاظ موضوعی وسیع است و به یک حوزه خاص -همچون اقتصاد، فرهنگ، امنیت و یا سیاست- محدود نمی‌شود. حتی اگر این سازمان‌ها بر محور موضوعی خاص همچون بازرگانی و رفع محدودیت‌های گمرکی شکل گرفته باشند، ریشه‌های آن را باید در هویت مشترک جوامع عضو و نه صرفاً برهم‌کنش‌های سیاسی میان آنها جستجو کرد. چنین سازمان‌هایی با حوزه فعالیت محدود که برپایه هویت مشترک اعضا تأسیس شده باشند به‌تدریج به سازمان‌هایی با حوزه فعالیت چندگانه و گسترده‌تر تبدیل خواهند شد.

در مقابل چنانچه الگوی سوم منطقه‌گرایی را معیار قرار دهیم آن دسته از سازمان‌های منطقه‌ای که انگیزه‌های سیاسی و اقتصادی تشکیل آنها بر دغدغه‌های هویت جمعی برتری دارد را اساساً نمی‌توان به‌مثابه نماد منطقه‌گرایی محسوب کرد. این سازمان‌ها که به‌طور عمده حول محور یک موضوع همکاری محدود همچون سیاست (همکاری‌های امنیتی و نظامی)، اقتصاد (بازرگانی، انرژی، حمل‌ونقل و سرمایه‌گذاری) یا فرهنگ شکل می‌گیرند به‌سختی

¹ North Atlantic Treaty Organization (NATO)

² Shanghai Cooperation Organisation

³ BRICS

⁴ Dudley Seers

⁵ Extended Nationalism

خواهند توانست حوزه موضوعی فعالیت خود را با حفظ اعضا گسترش دهند. این گسترش موضوعی زمانی ممکن خواهد بود که ابتدا هویتی مشترک بین اعضای آنها پدید آمده باشد. مباحث نظری که در این بخش آمد، چارچوب مناسبی برای شناخت وضعیت منطقه‌گرایی در آسیای مرکزی فراهم می‌آورد که با تکیه بر آنها می‌توان سازوکارها و شیوه‌هایی که دولت‌های منطقه برای نیل به همگرایی و همکاری‌های منطقه‌ای اتخاذ نموده‌اند را مورد تحلیل و ارزیابی قرار داد.

آسیای مرکزی به‌مثابه یک منطقه مجزا

واژه آسیای مرکزی را نخستین‌بار الکساندر فون هومبولت^۱، کاوشگر پروسی و بنیان‌گذار جغرافیای نوین در سال ۱۸۴۳ در کتابی با عنوان «آسیای مرکزی: پژوهش بر روی رشته کوه‌ها و اقلیم‌شناسی مقایسه‌ای»^۲ به کار برد. پیش از آن این منطقه یا بخش‌هایی از آن با نام‌هایی همچون آسیای داخلی^۳ و آسیای مرتفع^۴ خوانده می‌شد. همچنین، یونانی‌ها برای اشاره به این منطقه از واژه ترانس اوکسانیا^۵ استفاده می‌کردند که معادل واژه ماوراءالنهر -به‌معنای فرارود- است. فارسی‌زبانان نیز به پیروی از فردوسی از آن با عنوان توران^۶ یاد می‌کردند در حالی که روس‌ها واژه ترکستان^۷ را برای ارجاع به این منطقه ترجیح می‌دادند (Cornell and Starr, 2018:13).

در سال‌های نخست تأسیس جمهوری شوروی سوسیالیستی نیز این منطقه به دو بخش جمهوری خودمختار شوروی سوسیالیستی ترکستان^۸ و جمهوری خودمختار شوروی سوسیالیستی قرقیز^۹ تقسیم می‌شود (Ongdashuly et al., 2016:10594). به‌دنبال تغییرات تدریجی در تقسیم‌بندی مناطق شوروی، سرزمین‌های واقع در آسیای مرکزی از پایان سال

^۱. Alexander von Humboldt

^۲. Asie Centrale: Recherches sur les Chaines de Montagnes et la Climatologie [In English: Central Asia: Research of the Mountain Chains and Comparative Climatology].

^۳. Inner Asia

^۴. High Asia

^۵. Transoxania

^۶. Turan

^۷. Turkestan

^۸. Turkestan Autonomous Soviet Socialist Republic (Turkestan ASSR)

^۹. Kirghiz Autonomous Soviet Socialist Republic (Kirghiz ASSR)

۱۹۳۶ تا زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به‌طور رسمی تحت عنوان پنج جمهوری شوروی سوسیالیستی قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان خوانده می‌شدند. اما در عمل از آنجا که قزاقستان به‌جهت هم‌جواری با جمهوری شوروی سوسیالیستی روسیه، وسعت سرزمینی و توان اقتصادی برای مسکو حائز اهمیت بود، رهبران شوروی از این منطقه تحت عنوان "آسیای میانه"^۱ و قزاقستان یاد می‌کردند (Karasar, 2002:26).

سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی سازمان ملل متحد (یونسکو)^۲ در اوایل سال ۱۹۷۸ با کنار زدن تعریف شوروی از آسیای مرکزی از این مفهوم برای ارجاع به «سرزمین‌های واقع در محدوده افغانستان، بخش غربی چین، شمال هند، شمال شرق ایران، مغولستان، پاکستان و جمهوری‌های آسیای مرکزی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی» استفاده کرد (Dani, 1993:480). به‌دنبال فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، رهبران پنج جمهوری تازه استقلال‌یافته آسیای مرکزی در دومین گردهم‌آیی خود در سوم ژانویه ۱۹۹۳ در تاشکند، واژه "آسیای مرکزی"^۳ را به‌جای واژه "آسیای میانه" برگزیدند و تأیید کردند که قزاقستان بخشی جدایی‌ناپذیر از این منطقه محسوب می‌شود (Akiner, 1998:4). در هر صورت با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، آسیای مرکزی به‌مثابه یک منطقه ژئوپلیتیک جدید در صحنه جهانی ظاهر شد و پنج دولت واقع در آن نیز طی مدت نسبتاً کوتاهی از سوی اکثر دولت‌های جهان به‌رسمیت شناخته شدند.

جوامع آسیای مرکزی از یک‌سو دارای یک دوره طولانی از تاریخ مشترک اقتصادی و سیاسی هستند و از سوی دیگر با ویژگی وابستگی متقابل قابل توجه میان یکدیگر شناخته می‌شوند. این وابستگی متقابل به‌ویژه در حوزه آب- انرژی و غذا- انرژی در سراسر دوران حکومت شوروی بر آسیای مرکزی سایه افکنده بود. استقرار سیستم یکپارچه توزیع آب، غذا و انرژی در آسیای مرکزی تا پیش از فروپاشی شوروی از نشانه‌های بارز وابستگی متقابل میان جوامع آسیای مرکزی به‌شمار می‌آید. در آستانه فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی این عوامل حتی روند ملت‌سازی و تعیین مرزها را در آسیای مرکزی معاصر تحت تأثیر قرار

¹. Middle Asia

². United Nations Educational, Scientific and Cultural Organization (UNESCO)

³. Tsentralnaya Aziya (Central Asia)

دادند. در حقیقت، وجود پیوندهای قومی، نژادی و مذهبی ژرف میان جوامع آسیای مرکزی و وابستگی متقابل آنها به یکدیگر در زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی در زمان شوروی و تعمیم بسیاری از این پیوندها و وابستگی‌ها به زمان پس از استقلال، امکان شناسایی آسیای مرکزی به‌مثابه یک منطقه ژئوپلیتیک مجزا را فراهم می‌آورد.

آسیای مرکزی از بسیاری جهات هنوز به‌عنوان یک منطقه در حال توسعه شناخته می‌شود که توسعه در آن به‌طور مستمر تحت تأثیر مجموعه‌ای از عوامل داخلی و خارجی قرار دارد. نکته حائز اهمیت اینکه عوامل خارجی مؤثر بر روند توسعه آسیای مرکزی در شناسایی آن به‌مثابه یک منطقه مجزا با مرزهای مشخص نقش به‌سزایی داشته‌اند. هر پنج کشور واقع در آسیای مرکزی در همه طرح‌های توسعه، کمک و ارزیابی بین‌المللی در کنار هم - و جدا از کشورهای اروپای شرقی و یا قفقاز جنوبی - به‌مثابه یک مجموعه واحد و مشخص به تصویر کشده شده‌اند (UNHCR, 2020). حتی طرح‌هایی که برخی کشورهای نسبتاً برخوردار منطقه همچون قزاقستان و بعضاً ترکمنستان را از شمول کمک‌های مالی بلاعوض کنار گذاشته‌اند نیز آسیای مرکزی را منطقه‌ای با حضور هر پنج کشور قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان تعریف کرده‌اند (Kim, 2014:4-5).

آسیای مرکزی در برخی تعاریف شامل افغانستان و شمال غرب چین (ترکستان خاوری^۱ یا سین‌کیانگ^۲) نیز می‌شود. این وضعیت بیشتر هنگامی پیش می‌آید که به‌گستره وسیع‌تری شامل قفقاز و آسیای مرکزی^۳ اشاره می‌شود (IMF, 2020:2). همچنین برخی نویسندگان با توجه به پیوندهای قومی و تاریخی میان افغانستان و آسیای مرکزی به‌طور مشخص از شش کشور قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ترکمنستان، ازبکستان و افغانستان تحت عنوان آسیای مرکزی یاد می‌کنند. با این‌همه، پنج کشور قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان به‌دلیل وضعیت مشترک و منحصر به فردی که - در مقایسه با افغانستان و سایر همسایگان - طی دوران شوروی تجربه کرده‌اند به‌مثابه یک مجموعه منطقه‌ای مجزا قابل شناسایی هستند (Cornell and Starr, 2018:9-12). استفاده‌های متعدد از عنوان «افغانستان و آسیای مرکزی» در آثار علمی و گزارش‌های خبری

¹. East Turkestan

². Xinjiang

³. Caucasus and Central Asia (CCA)

نیز علاوه بر تأکید بر پیوندهای عمیق میان افغانستان و آسیای مرکزی از وجود تمایز منطقه‌ای میان آنها نزد اندیشمندان و پژوهش‌گران خبر می‌دهد.

آسیای مرکزی در تمام طرح‌های گوناگونی که طی سه دهه گذشته از سوی بازیگران منطقه‌ای، فرامنطقه‌ای و بین‌المللی با هدف اتصال یا کمک به این منطقه ارائه شده نیز تنها به پنج کشور قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان محدود بوده است. طرح‌های مذکور همچنین با تبدیل آسیای مرکزی از یک منطقه پیرامونی به محل تلاقی دو قاره آسیا و اروپا، تمایز میان مرزهای آسیای مرکزی با دیگر مناطق هم‌جوار را برجسته‌تر ساخته‌اند. برای نمونه، آسیای مرکزی در تمام طرح‌های اصلی شامل انجمن گفت‌وگوی آسیای مرکزی به علاوه ژاپن، کمربند اقتصادی راه ابریشم چین، ابتکار اوراسیای کره جنوبی و راهبردهای اتحادیه اروپایی در سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۱۹ به‌مثابه یک منطقه متمایز با مرزهای جغرافیایی کاملاً مشخص شامل تنها پنج کشور تعریف شده است.

بنابراین به‌رغم عدم تعریف مرزهای دقیق و رسمی برای منطقه آسیای مرکزی در آثار علمی و یا مراجع رسمی بین‌المللی، می‌توان استدلال نمود که امکان شناسایی آسیای مرکزی شامل پنج کشور به‌مثابه یک منطقه متمایز از دیگر مناطق و کشورهای همسایه برپایه شواهد تاریخی، جغرافیایی و پژوهشی و از همه مهم‌تر رویکرد عملی کشورهای آسیای مرکزی و دیگر بازیگران منطقه‌ای، فرامنطقه‌ای و بین‌المللی ذی‌نفع در این منطقه وجود دارد.

ظرفیت‌ها و چالش‌های همگرایی منطقه‌ای در آسیای مرکزی

پیش‌نیازهای نظری نیل به همگرایی منطقه‌ای در آسیای مرکزی گسترده است. آسیای مرکزی از ترکیب کشورهای با ویژگی‌های سرزمینی، جمعیت‌شناختی و فرهنگی مشترک، دارای منافع عینی در برقراری رابطه با یکدیگر و برخوردار از پیوندهای فراملی توسعه‌یافته به‌وجود آمده است. کشورهای واقع در این منطقه طیف گسترده‌ای از منافع و عوامل را باهم به اشتراک می‌گذارند که فی‌نفسه نویدبخش فضایی مساعد برای حصول به همگرایی منطقه‌ای است.

موقعیت جغرافیایی این کشورها در مرکز اوراسیا به‌لحاظ تأمین امنیت و ثبات در بخش بزرگی از ابرقاره اوراسیا حائز اهمیت است و انگیزه‌ای اساسی برای همگرایی کشورهای آسیای مرکزی پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی محسوب می‌شود. وابستگی متقابل

کشورهای آسیای مرکزی در زمینه آب و انرژی؛ محصور بودن همه آنها در خشکی؛ قرار گرفتن در محل گذرگاه‌های ترانزیتی اروپا-آسیا و ایفای نقش پل ارتباطی میان شرق و غرب؛ برخورداری از عناصر زیربنایی مشابه در نظام‌های آموزشی، علمی، فرهنگی و حکمرانی؛ گذشته تاریخی مشترک آنها؛ تلاش مشترک آنها برای حفظ زبان روسی به‌مثابه یک راه ارتباطی مشترک فرهنگی، سیاسی و اقتصادی با یکدیگر؛ مهاجرت نیروی کار میان کشورهای منطقه؛ زمینه‌های موجود برای سرمایه‌گذاری مشترک؛ و نیز وجود بازار قابل توجه، اما در حال توسعه آسیای مرکزی از جمله مهم‌ترین عواملی هستند که امکان ایجاد نهادهای مشترک به‌ویژه در حوزه اقتصاد را در آسیای مرکزی فراهم می‌سازند.

انرژی یکی از مهم‌ترین پدیده‌های مرتبط با موضوع دوجبهی ظرفیت‌ها-چالش‌های ادغام منطقه‌ای در آسیای مرکزی محسوب می‌شود. در واقع، میزان بالای پیوند سیستم‌های آب، غذا و انرژی انرژی آسیای مرکزی از یک‌سو به‌طور بالقوه می‌تواند به یکپارچگی منطقه‌ای منجر شود و از سوی دیگر، عدم توافق عمومی کشورهای منطقه بر سر چگونگی توزیع این منابع با احتمال بروز تعارض و واگرایی همراه خواهد بود. برپایه تازه‌ترین داده‌های گروه بانک جهانی^۱، تجارت انرژی درون منطقه‌ای در آسیای مرکزی طی سال‌های گذشته به‌طور قابل توجهی کاهش یافته است. در عین حال، عدم هماهنگی الگوهای تولید و مصرف انرژی در کشورهای آسیای مرکزی نیز طی سال‌های گذشته با افزایش همراه بوده است (WB, 2020). فقدان تمرکز بر ویژگی‌ها و فرصت‌های هم‌تکمیلی میان ظرفیت‌های آب و انرژی کشورهای آسیای مرکزی بیش از همه در زمینه تولید برق به‌مثابه یک منبع انرژی حیاتی برای جوامع واقع در این منطقه قابل مشاهده است (پورخسروانی و توحیدفام، ۱۳۹۹: ۴).

در حقیقت، رویکرد دولت‌های آسیای مرکزی در استفاده از آب پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی که به شکل منافع متضاد و غیرقابل جمع میان پنج کشور منطقه ظاهر شده است به‌جای بهره‌گیری از فرصت هم‌تکمیلی سیستم‌های آب و انرژی منطقه برای نیل به‌سوی همگرایی، تعارض‌ها و موانع تازه‌ای را در جهت توسعه روابط سودمند دوطرفه و چندجانبه پدید آورده است. این تعارض‌ها به‌ویژه میان دو کشور آبی پایین‌دست ازبکستان و ترکمنستان (که برای آبیاری مزارع وسیع کشاورزی خود به آب فراوان نیاز دارند) با همسایگان بالادست آنها قرقیزستان و تاجیکستان (که در تلاش برای توسعه ظرفیت‌های برق-آبی خود با هدف تأمین

^۱. World Bank Group

نیازهای انرژی هستند) به شدت احساس می‌شود (Delovarova et al., 2013:780). این در حالی است که سیستم یکپارچه آب- انرژی دوران شوروی، نیاز آبی جوامع پایین دست آسیای مرکزی را با استفاده از منابع آب تولیدشده در سرزمین‌های بالادست رفع می‌کرد و در عوض از ذخایر انرژی سرزمین‌های پایین دست برای رفع نیاز جوامع بالادست به انرژی استفاده می‌کرد (شیرزادی و حق شناس، ۱۳۹۸: ۸۷).

امروزه علاوه بر تداوم ظرفیت بالقوه هم‌تکمیلی منابع آب- انرژی در آسیای مرکزی، امکان جذب سرمایه‌های خارجی مشترک برای پیاده‌سازی این ظرفیت به دنبال دستیابی کشورهای منطقه به استقلال نیز فراهم شده است. بخش تولید برق-آبی توانایی جذب سرمایه‌گذاری خارجی به سوی خود را دارد و می‌تواند بازاری پیوسته با بازدهی بالا با ساختار کاملاً شفاف برای توزیع نیروی برق در سراسر آسیای مرکزی و ورای آن ایجاد نماید. در این صورت، کشورهای آسیای مرکزی قادر خواهند بود تا از ظرفیت‌های مکمل یکدیگر در تولید آب و استخراج انرژی در سراسر منطقه به تناسب دوره‌های کم‌آبی و پرآبی و مزیت‌های نسبی کشاورزی و تولید و صادرات آب یا انرژی بهره‌گیرند.

همکاری کشورهای پایین دست آبی و دارای اقتصاد نسبتاً قوی مبتنی بر استخراج و صادرات منابع هیدروکربنی با کشورهای کم‌برخوردار به لحاظ اقتصادی فقیرتر و کوهستانی بالادست برای توسعه سریع‌تر بخش برق-آبی منطقه یکی از زمینه‌های حائز اهمیت موجود برای ایجاد و تقویت یکپارچگی در آسیای مرکزی به‌شمار می‌آید. در حال حاضر برنامه همکاری اقتصادی منطقه‌ای آسیای مرکزی (کارک) بیشترین نقش را در ارتقا همکاری‌های مربوط به انتقال و توزیع برق میان کشورهای آسیای مرکزی ایفا می‌کند (Mehtar, 2020: 2-4). با این همه، تنها بخش کوچکی از روابط انرژی میان کشورهای آسیای مرکزی در چارچوب کارک تنظیم می‌شود و عمده برهم‌کنش‌های انرژی در کارک میان کشورهای آسیای مرکزی با کشورهای پیرامونی به‌ویژه افغانستان، پاکستان و چین برقرار است (Saleem, 2018:58؛ خسروی، ۱۳۹۷: ۴).

در حقیقت، یکپارچگی سیستم‌های انتقال و توزیع برق کشورهای آسیای مرکزی با منافع همسایگان این منطقه در پیوند مستقیم قرار دارد. ادغام سیستم انرژی کشورهای آسیای مرکزی می‌تواند به شکل‌گیری یک بازار منطقه‌ای واحد برای عرضه منابع انرژی هیدروالکتریکی و هیدروکربنی در بخش وسیعی از آسیا منجر شود. این اقدام احتمالی

به معنای تقسیم و توزیع دوباره بازار منابع انرژی عظیم با جذب مشتری‌هایی از آسیای جنوبی در افغانستان، پاکستان، ایران و هند است. در هر صورت، آسیای مرکزی بیش و پیش از همه به یکپارچگی انرژی درون منطقه‌ای نیاز دارد. ورود به بازارهای انرژی منطقه‌ای گسترده‌تر بدون ایجاد یکپارچگی انرژی درون منطقه‌ای، رقابت منفی میان کشورهای آسیای مرکزی برای کسب منافع بیشتر در فرایند عرضه و تقاضا را افزایش خواهد داد که فی‌نفسه معادل کاهش همگرایی منطقه‌ای است. از این چشم‌انداز، تلاش برای پیاده‌سازی سیستم تبادل آب-انرژی میان کشورهای آسیای مرکزی و ارتقای همگرایی منطقه‌ای در زمینه انرژی پیش‌شرط ضروری ادغام آسیای مرکزی در بازارهای گسترده‌تر با حضور همسایگان آن است.

علاوه بر ظرفیت‌های مستقیم آب-انرژی در آسیای مرکزی برای نیل به همگرایی منطقه‌ای، تلاش برای جلب سرمایه‌های خارجی جهت تأمین مالی طرح‌های انرژی مشترک میان کشورهای آسیای مرکزی نیز می‌تواند راهی به سوی ادغام منطقه‌ای بگشاید. تلاش کشورهای آسیای مرکزی به رهبری ازبکستان برای تشکیل بازار مشترک برق منطقه به تشکیل دومین «کنفرانس آسیای مرکزی برای اصلاحات انرژی»^۱ در ژوئیه ۲۰۱۹ در استانبول منجر شد که کشورهای منطقه به همراه افغانستان و سرمایه‌گذاران خارجی (و در رأس آنها بانک توسعه آسیا^۲) به بحث در خصوص مسایل مربوط به ادغام سیستم‌های انرژی منطقه‌ای و همکاری‌های مشترک در این زمینه پرداختند. در این نشست، سند همکاری‌های منطقه‌ای در زمینه تدوین راهبرد واحد انرژی برای کشورهای آسیای مرکزی، اصلاحات انرژی و ایجاد یک بازار متشکل در حوزه برق با حضور همه کشورهای آسیای مرکزی و افغانستان به امضا رسید (EQ, 10 July 2019).

اقدام پیش‌گفته که هنوز در مرحله مطالعات اولیه و جذب سرمایه مالی از سوی دولت‌ها و مؤسسه‌های خارجی قرار دارد، بزرگترین طرح مشترک درون منطقه‌ای (به استثنای افغانستان) در حوزه انرژی آسیای مرکزی به‌شمار می‌آید. طرح مذکور، فرصت مناسبی برای جذب سرمایه‌های خارجی در طرح‌های مشترک فراگیر درون منطقه‌ای در آسیای مرکزی محسوب می‌شود و جوامع منطقه می‌توانند با تکرار توافق بر سر پیاده‌سازی چنین طرح‌هایی

^۱. Central Asian Conference on Energy Reform

^۲. Asian Development Bank

به‌سوی ادغام منطقه‌ای مستحکم‌تر گام برداند. چنین فرایندی می‌تواند چرخه ارتقا امنیت و همگرایی منطقه‌ای در آسیای مرکزی را تقویت نماید. همکاری درون منطقه‌ای کشورهای آسیای مرکزی به معنای تضمین امنیت سرمایه‌های خارجی و بازگشت اصل و سود آنهاست. در مقابل چنانچه احتمال انتفاع همه جوامع منطقه از سرمایه‌گذاری خارجی در طرح‌های مشترک درون منطقه‌ای وجود داشته باشد، دولت‌ها نیز انگیزه بیشتری برای پرهیز از ایجاد تنش به منظور تسهیل شرایط ورود سرمایه‌های خارجی خواهند داشت.

با اینکه ارزیابی تأثیرات سرمایه‌گذاری‌های خارجی در آسیای مرکزی در چارچوب مقاله حاضر نمی‌گنجد، اما به نظر می‌رسد دولت‌های منطقه می‌توانند به‌رغم آثار منفی وابستگی طولانی مدت به سرمایه‌های خارجی در کوتاه مدت با استفاده درست از این سرمایه‌ها به پیشرفت اقتصادی پایدار و درعین حال، ارتقا همگرایی منطقه‌ای در آسیای مرکزی دست یابند. احتمال وابستگی به قدرت‌های بزرگ در صورت تکیه بیش از حد به سرمایه‌های خارجی، تنها چالش سرمایه‌گذاری خارجی در مسیر ادغام منطقه‌ای در آسیای مرکزی نیست. برآوردهای گروه مشاوره بوستون^۱ (که خدمات برنامه‌ریزی راهبردی و مشاور مدیریت در ۴۵ کشور جهان را انجام می‌دهد) نشان می‌دهد، سهم آسیای مرکزی از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی^۲ در مقایسه با سایر مناطق در حال توسعه پایین تر است. کل میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی^۳ در آسیای مرکزی طی دوره زمانی ۲۰۰۸-۲۰۱۶ به‌طور متوسط ۱۸,۲ درصد تولید ناخالص داخلی در این منطقه بوده است. در حالی که این نسبت در بالکان ۴۷,۲ درصد در آمریکای مرکزی ۳۵,۹ درصد و در آفریقای شمالی ۲۶,۸ درصد گزارش شده است (Rakhimov, 2018:3).

با این همه، گروه مذکور در گزارش خود با عنوان «سرمایه‌گذاری در آسیای مرکزی: یک منطقه، فرصت‌های فراوان»^۴ بر این باور است که کشورهای آسیای مرکزی در صورت هماهنگی درون منطقه‌ای بیشتر از جمله تلاش در جهت بهبود زیرساخت‌ها در سراسر منطقه، تسهیل مقررات گمرکی و مرزی که نویدبخش چشم‌اندازی مثبت از تنظیم مقررات هماهنگ در سراسر منطقه باشد، می‌توانند در مجموع دست کم ۱۷۰ میلیون دلار سرمایه خارجی

^۱ Boston Consulting Group (BCG)

^۲ Foreign Direct Investment (FDI)

^۳ Gross domestic product (GDP)

^۴ Investing In Central Asia: One Region, many Opportunities

مستقیم طی ده سال آینده جذب کنند که ۱۰۰ میلیارد دلار آن سهم صنایع استخراجی خواهد بود (BCG, 2018:14-55).

مهاجرت نیروی کار از دیگر عواملی است که از طریق تقویت پیوندهای فرهنگی و اقتصادی مشترک بین کشورهای آسیای مرکزی نقش ویژه‌ای در ادغام منطقه‌ای ایفا می‌کند. جریان عمده مهاجرت در آسیای مرکزی پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی از کشورهای جنوبی فقیرتر دارای نیروی کار مازاد به سمت کشورهای شمالی ثروتمندتر و نیازمند نیروی کار شکل گرفته است. با اینکه روسیه مقصد اصلی کارگران مهاجر از آسیای مرکزی محسوب می‌شود، قزاقستان نیز از اوایل سده بیست‌ویکم به یک کشور مهم پذیرنده مهاجران آسیای مرکزی تبدیل شده است.

شرایط نامساعد اقتصادی در حدود ۳۰ درصد جمعیت فعال اقتصادی قرقیزستان، تاجیکستان و ازبکستان را ناگزیر به مهاجرت به سوی قزاقستان و روسیه نموده است. با اینکه میزان بالای مهاجرت نیروی کار از جنوب به شمال آسیای مرکزی و روسیه ممکن است استقلال اقتصادی کشورهای فقیر منطقه را در درازمدت خدشه‌دار سازد، اما نمی‌توان نقش این پدیده را در ارزآوری و ایجاد جریان پولی خارج به داخل در حمایت از رشد اقتصادی کشورهای مهاجرفرست آسیای مرکزی شامل تاجیکستان، قرقیزستان و ازبکستان نادیده گرفت. در مقابل، مهاجران ورودی به قزاقستان نیز خسارتی که این کشور پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی با خروج نیروی کار از صنایع این کشور متحمل شده بود را جبران کردند. بنابراین مهاجرت کاری را می‌توان یک عامل جدی برای منطقه‌گرایی و ایجاد فضای بالقوه مناسب برای ادغام نزدیکتر در صورت همکاری‌های سازنده‌تر در این زمینه معرفی نمود (Delovarova et al., 2013:780). با این‌همه، چنانچه پدید مهاجرت گسترده نیروی کار در آسیای در درازمدت ادامه داشته باشد، می‌تواند به معنای استمرار شکاف گسترده میان کشورها منطقه باشد که مانعی بزرگ بر سر راه توسعه منطقه‌گرایی خواهد بود.

تجربه نهادسازی برای نیل به همگرایی درون منطقه‌ای

ریشه‌های هماهنگی درون منطقه‌ای میان جوامع آسیای مرکزی به دوران اتحاد جماهیر شوروی بازمی‌گردد. رهبران جمهوری‌های شوروی آسیای مرکزی از اواخر دوره زمام‌داری

لئونید برژنف^۱ (۱۹۶۴-۱۹۸۲) به‌منظور هماهنگی در طرح خواسته‌های خود نزد حکومت مرکزی، تقویت موضع در برابر سایر مناطق شوروی و نیز به حداکثر رساندن قدرت مانور در برابر مسکو به همکاری با یکدیگر روی آوردند و جبهه متحدی را تشکیل دادند. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، رهبران پنج جمهوری تازه استقلال‌یافته آسیای مرکزی بلافاصله با تشکیل نخستین گردهم‌آیی سران آسیای مرکزی در ۱۳ دسامبر ۱۹۹۱ در عشق‌آباد بر حفظ مواضع هماهنگ پیشین خود تأکید کردند و حتی خواستار تعمیق همگرایی درون منطقه‌ای از طریق تأسیس نهادهای مشترک شدند (Pannier, 2018a).

چند روز پیش از آن در ۸ دسامبر ۱۹۹۱، یلتسین -نخستین رئیس‌جمهور روسیه- و سران وقت بلاروس و اوکراین با حضور در تفریحگاهی زمستانی در بلاروس پیمان «خارج نزدیک»^۲ را به امضا رسانده بودند که انحلال رسمی اتحاد جماهیر شوروی و تشکیل دولت‌های مستقل همسود را اعلام می‌داشت. با اینکه هیچ‌یک از رهبران آسیای مرکزی به این نشست دعوت نشده بودند، اما در نشست عشق‌آباد تصمیم گرفتند که به جمع دولت‌های مستقل همسود بپیوندند (Vassiliev, 1994:76). همه کشورهای آسیای مرکزی به‌جز تاجیکستان با امضای موافقت‌نامه تأسیس دولت‌های مستقل همسود و پروتکل الحاقی آن در بازه زمانی دسامبر ۱۹۹۱ تا مارس ۱۹۹۲ در جایگاه دولت مؤسس این سازمان قرار گرفتند. در ادامه، تاجیکستان به‌رغم جنگ داخلی با پذیرش اساسنامه دولت‌های مستقل همسود در ژوئن ۱۹۹۳ و تصویب آن در اوت همان سال به جمع اعضای این نهاد منطقه‌ای پیوست. ترکمنستان نیز، اگرچه هیچ‌گاه اساسنامه این سازمان را به تصویب نرساند، اما در نهایت جایگاه عضو ناظر را در سال ۲۰۰۵ پذیرفت (Degterev and Kurylev, 2019:2).

در آن زمان، گزینه‌های پیش روی کشورهای آسیای مرکزی برای همکاری درون منطقه‌ای و برون منطقه‌ای بسیار محدود بود. این کشورها همگی محصور در خشکی و فاقد پول ملی مستقل از روبل روسیه^۳، توافق‌نامه تجاری با کشورهای خارج از مرزهای شوروی، تجربه حکمرانی مستقل، نظام اقتصادی و سیاسی باثبات و ارتش بودند. در این

^۱. Leonid Brezhnev

^۲. Belavezha Accords (Near Abroad)

^۳. Russian Ruble

شرایط، رهبران آسیای مرکزی تکیه بر مسکو را تنها گزینه ممکن برای ادامه حیات جوامع خود می‌پنداشتند.

رهبران آسیای مرکزی در ادامه از ایده ایجاد همکاری‌های منطقه‌ای با امید دستیابی به همگرایی منطقه‌ای دست برداشتند و طی دومین نشست خود در ۴ ژانویه ۱۹۹۳ در تاشکند بر ضرورت استقرار سازوکارهای همکاری و هماهنگی منطقه‌ای میان پنج جمهوری منطقه تأکید کردند و پروتکلی را برای ایجاد بازار مشترک درون منطقه‌ای به امضا رساندند (Azizov, 2017:128). با اینکه تشکیل صندوق بین المللی حفاظت از دریای آرال^۱ در این اجلاس نویدبخش آغاز همکاری‌های عملی در مسیر همگرایی منطقه‌ای در آسیای مرکزی بود (Dukhovniy and Ziganshina, 2018:42)، اما اختلاف نظر رهبران منطقه پیرامون جنگ داخلی تاجیکستان (۱۹۹۲-۱۹۹۷) و نیز ترجیح ترکمنستان به حفظ بی‌طرفی و عدم تمایل فزاینده این کشور به مشارکت در همگرایی منطقه‌ای در کنار استمرار چالش‌های داخلی متعدد در همه کشورهای آسیای مرکزی مانع از تسری همکاری‌های محدود زیست‌محیطی به سایر حوزه‌ها از جمله تحقق بازار مشترک درون منطقه‌ای شد.

نخستین اقدام عملی در آسیای مرکزی برای ارتقا همکاری‌های نهادی درون منطقه‌ای بدون مشارکت روسیه در ۲۳ سپتامبر ۱۹۹۳ با امضای پیمان تشکیل اتحادیه اقتصادی از سوی قزاقستان، قرقیزستان و ازبکستان برداشته شد. در ادامه، دو کشور قزاقستان و ازبکستان پیمان «فضای اقتصادی مشترک»^۲ را در ژانویه ۱۹۹۴ به امضا رساندند که قرقیزستان نیز در ۱۰ فوریه ۱۹۹۴ به آن ملحق شد و از ۳۰ آوریل همان سال به اجرا درآمد (Rakhimov, 2010:96). رهبران این سه کشور در ۸ ژوئیه همان سال طی نشستی در آلماتی^۳، ایجاد شورای بین‌الدولی^۴ متشکل از رؤسای جمهور و نخست‌وزیران دولت‌های عضو شامل یک کمیته اجرایی^۵ را به تصویب رساندند. این شورا که نخستین نهاد درون منطقه‌ای آسیای مرکزی به‌شمار می‌آید، در واقع، نمادی از اعاده تمامیت تاریخی منطقه تلقی می‌شد که در اوایل سده بیستم به‌طور مصنوعی تقسیم شده

^۱. International Fund for Saving the Aral Sea (IFAS)

^۲. Common Economic Space (CES)

^۳. Almaty

^۴. Inter-State Council

^۵. Executive Committee

بود (Tolipov, 2006:174). همچنین از آنجا که در پنج سال نخست فعالیت شورای بین‌الدولی، عنوانی رسمی برای نهاد برخواسته از آن انتخاب نشده بود، رسانه‌ها و تحلیلگران برای اشاره به آن از نام‌های «فضای اقتصادی مشترک»، «اتحادیه آسیای مرکزی»^۱ و «آسیای مرکزی همسود»^۲ استفاده می‌کردند (Czerewacz and Konopelko, 2017:65).

در عمل نیز اگرچه وفق اساسنامه این شورا، هر یک از دولت‌های مستقل همسود می‌توانستند به این اتحادیه وارد شوند، اما تاجیکستان تنها کشوری بود که به آن پیوست و روسیه نیز در سال ۱۹۹۶ مقام عضو ناظر را پذیرفت (Rumer and Zhukov, 1998:104). در هر صورت، اتحادیه آسیای مرکزی شروع دلگرم‌کننده‌ای داشت. رهبران این اتحادیه در نخستین اجلاس خود در بیشکک^۳ در آگوست ۱۹۹۴، بانک توسعه و همکاری آسیای مرکزی^۴ را با سرمایه اولیه ۹ میلیون دلار بنا نهادند (Rakhimov, 2018:2).

تشکیل اتحادیه آسیای مرکزی، انگیزه و تلاش رهبران و نخبگان آسیای مرکزی برای حرکت در مسیر همگرایی درون منطقه‌ای را دوچندان ساخت. رهبران آسیای مرکزی در ۳ مارس ۱۹۹۵ در جریان سومین نشست مشترک خود که در ترکمنستان برگزار شد، دو موضوع اساسی تحکیم همکاری‌های درون منطقه‌ای و ایجاد هماهنگی میان دولت‌های آسیای مرکزی در پیوستن به سازمان‌های بین‌المللی را به بحث گذاشتند. سران کشورهای آسیای مرکزی همچنین در بیانیه پایانی این اجلاس از «همکاری برابر، همسایگی خوب و احترام متقابل» به‌مثابه «اصول بنیادی سیاست‌های خود در مناسبات به یکدیگر» نام بردند (Pannier, 2018a).

در سال ۱۹۹۶ با بروز نشانه‌هایی مبنی بر پایان جنگ داخلی در تاجیکستان این کشور به عضویت ناظر اتحادیه آسیای مرکزی پذیرفته شد و در مارس ۱۹۹۸ به عضویت کامل درآمد (Laumulin, 2013:129). در این شرایط، عضویت ترکمنستان در این اتحادیه می‌توانست، قطعات پازل همگرایی منطقه‌ای در آسیای مرکزی را به‌لحاظ شکلی تکمیل نماید. برای این منظور، سران چهار کشور قزاقستان، قرقیزستان، ازبکستان و ترکمنستان در ژانویه ۱۹۹۸ در سفری غیرمترقبه به عشق‌آباد از ترکمنستان برای پیوستن به این اتحادیه

¹. Central Asian Union (CAU)

². Central Asian Commonwealth

³. Bishkek

⁴. Central Asian Cooperation and Development Bank

دعوت کردند. هدف از حضور این رهبران به‌طور رسمی عیادت از صفرمراد نیازف^۱، رئیس‌جمهوری وقت ترکمنستان و آرزوی بهبودی برای وی اعلام شده بود.^۲ به‌همین دلیل، نشست چهارم رهبران آسیای مرکزی پشت درهای بسته برگزار شد. اما با توجه به اخباری که پیرامون دعوت از ازبکستان برای الحاق به اتحادیه آسیای مرکزی به بیرون درز کرده بود، دفتر مطبوعاتی نیازف با انتشار بیانیه‌ای خاطرنشان ساخت که پیوستن به چنین گروه‌بندی‌هایی در تضاد با وضعیت بی‌طرفی ترکمنستان قرار دارد. در عین حال، بیانیه مذکور تأکید داشت که «راه‌حل‌های اتحادیه آسیای مرکزی برای رفع مشکلات حمل‌ونقل، انرژی و توسعه خطوط لوله می‌تواند از سوی ترکمنستان مورد توجه واقع شود» (Pannier, 2018a).

رهبران آسیای مرکزی نیز در بیانیه‌ای که در پایان نشست چهارم منتشر کردند، بدون اشاره به دعوت از عشق‌آباد برای عضویت در اتحادیه آسیای مرکزی، خواستار همکاری بیشتر میان پنج کشور منطقه شدند. به‌دنبال قدرت‌گرفتن طالبان در افغانستان و رسیدن آنها به مرزهای آسیای مرکزی و جذب نیرو از کشورهای این منطقه، رهبران آسیای مرکزی در ۸ آوریل ۱۹۹۹ بار دیگر در عشق‌آباد جمع‌شدند تا مواضع منطقه‌ای منسجمی در برابر این تهدید اتخاذ نمایند. اعضای اتحادیه آسیای مرکزی امیدوار بودند که تهدید طالبان، ترکمنستان را به همگرایی با چهار کشور دیگر منطقه ترغیب نماید. اما نیازف بر این باور بود که در صورت حفظ موضع بی‌طرفی از سوی ترکمنستان، تهدیدی از جانب طالبان متوجه این کشور نخواهد بود (Pannier, 2018b). نشست پنجم رهبران آسیای مرکزی نه‌تنها خروجی مثبتی برای ارتقا همکاری‌های منطقه‌ای به‌دنبال نداشت، بلکه با تشدید اختلاف‌نظرها و طرح برخی انتقادات مانع از گردهم‌آیی همه سران منطقه به‌مدت دو دهه شد. همگرایی درون منطقه‌ای در آسیای مرکزی پس از نشست مذکور دچار تحولات زیادی شد. شورای بین‌الدولی (اتحادیه آسیای مرکزی) در ژوئن ۱۹۹۹ بالاخره عنوان رسمی «مجمع اقتصادی آسیای مرکزی»^۳ را برگزید (Laumulin, 2013:129). اما حدود دو سال بعد، سران مجمع در ۲۸ دسامبر ۲۰۰۱ با انتشار اعلامیه تاشکند^۴ از انحلال این نهاد و تشکیل سازمانی تازه خبر دادند. در ادامه نیز قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان و ازبکستان

^۱. Saparmurat Niyazov

^۲. نیازف در آن زمان دوران نقاهت پس از جراحی قلب در سپتامبر ۱۹۹۷ را می‌گذراند.

^۳. Central Asian Economic Community (CAEC)

^۴. Tashkent Declaration

در فوریه ۲۰۰۲ سازمان همکاری آسیای مرکزی را بدون حضور ترکمنستان بنیان نهادند (Stobdan, 2020:24).

استفاده منطقی از منابع آب و انرژی و تأسیسات آبی با لحاظ منافع همه ذی‌نفعان؛ ایجاد زیرساخت‌های حمل‌ونقل منطقه‌ای؛ همکاری در زمینه‌های صنعت، اقتصاد و بازرگانی؛ مشارکت در امور بشردوستانه و حل مشکلات زیست‌محیطی؛ و همکاری پیشرفته به‌منظور تقویت امنیت منطقه‌ای از جمله اهداف اصلی سازمان همکاری آسیای مرکزی به‌شمار می‌آید (Laumulin, 2017:12). با این‌همه، اعضای سازمان در عمل تقریباً به هیچ‌کدام از این اهداف حتی نزدیک هم نشدند.

علاوه بر ترکمنستان که رویکرد بی‌طرفی و عدم اتحاد با دیگر دولت‌ها را ادامه می‌داد، اولویت‌بندی منافع ملی دولت‌های عضو سازمان همکاری آسیای مرکزی در ترجیح همگرایی درون منطقه‌ای یا ادغام در نهادهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای گسترده‌تر نیز با یکدیگر متفاوت بود. در حالی که ازبکستان بر تحکیم همکاری‌های درون منطقه‌ای تأکید داشت و قزاقستان از ادغام در دولت‌های مستقل هسمود به رهبری روسیه دفاع می‌کرد، تاجیکستان و قرقیزستان به ترتیب همگرایی با کشورهای در حال توسعه و مشارکت با اتحادیه اروپایی را به‌عنوان پاسخی به چالش‌های پیش روی جوامع آسیای مرکزی تجویز می‌کردند.

ادغام در ترتیبات منطقه‌ای سلسله‌مراتبی

علاوه بر وجود گرایش‌های متضاد در میان دولت‌های آسیای مرکزی برای تعقیب سیاست‌های بی‌طرفی، همگرایی درون منطقه‌ای یا ادغام با خارج، طرح‌ها و تلاش‌های بازیگران رقیب روسیه برای پیوند با آسیای مرکزی نیز روابط چندجانبه میان دولت‌های آسیای مرکزی و همگرایی درون منطقه‌ای را به‌شدت تحت تأثیر قرار می‌داد. نفوذ در کشورهای تازه استقلال‌یافته آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی، اصلی‌ترین دست‌ورکار سیاست خارجی ترکیه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به‌شمار می‌آید. ژاپن و ایالات متحده نیز تا پیش از پایان سده بیستم طرح‌ها و راهبردهای ویژه‌ای در قبال حضور و مشارکت در آسیای مرکزی تدوین کرده بودند. نقش اتحادیه اروپایی در آسیای مرکزی نیز که طی سده بیستم بیشتر به اعطای کمک‌های مالی و مشاوره‌های فنی محدود می‌شد با ورود به هزاره سوم میلادی شکل منسجم‌تری به‌خود گرفت. چین، ایران، هند و کره جنوبی از دیگر

بازیگرانی بودند که اگرچه دست کم تا پایان دهه نخست سده بیست و یکم راهبرد یکپارچه‌ای را در خصوص چگونگی تعامل با دولت‌های آسیای مرکزی آشکار نساخته بودند، اما همکاری نزدیکی با همه یا برخی جوامع واقع در این منطقه داشتند.

در مقابل از آنجاکه مسکو به امکان پیدایش همگرایی درون منطقه‌ای در آسیای مرکزی باور نداشت، نگران جذب دولت‌های این منطقه به سوی دیگر بازیگران و حضور آنها در اتحادیه‌های رقیب بود. در واقع، یکی از دلایل حضور روسیه در مجمع اقتصادی آسیای مرکزی به مثابه عضو ناظر، جلوگیری از بروز احساسات و گرایش‌های گریز از مرکز در میان رهبران و نخبگان آسیای مرکزی بود. روسیه همچنین پس از آغاز دوران ریاست جمهوری ولادیمیر پوتین علاوه بر تقویت حضور خود در دولت‌های مستقل همسود در ابتکاری تازه، مجمع اقتصادی اوراسیا را با حضور قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، روسیه و بلاروس در اکتبر ۲۰۰۰ بنیان نهاد (Kembayev, 2016:164). در ادامه، روسیه در ژوئن ۲۰۰۴ در اجلاس سران سازمان همکاری شانگهای که در تاشکند برگزار شده بود، پذیرفت که به سازمان اقتصادی آسیای مرکزی ملحق شود و در اکتبر همان سال به این وعده خود عمل کرد (MOFA, 2006:92-93). اجلاس بعدی سران این سازمان نیز در ۱۷-۱۸ اکتبر ۲۰۰۵ در مسکو برگزار شد (PEF, 2005).

اقدام روسیه در ورود به یک نهاد منطقه‌ای تأسیس شده از سوی دولت‌های آسیای مرکزی را می‌توان از یک سو به منزله شناخت منافع حیاتی روسیه در منطقه و اشتراک منافع روسیه و کشورهای آسیای مرکزی تلقی نمود. عضویت روسیه همچنین می‌توانست ترکیب سیاسی و پیکربندی ژئوپلیتیک آسیای مرکزی را متحول سازد. از سوی دیگر، ورود روسیه همچنین به این معنی بود که دولت‌های آسیای مرکزی به دلیل ناتوانی و افزایش تنش‌ها و بی‌اعتمادی‌های متقابل از حل بسیاری از مشکلات منطقه‌ای عاجز مانده‌اند و برای همگراشدن به یک واسطه نیاز دارند.

در هر صورت، گمانه‌زنی‌ها در این خصوص چندان طولی نکشید چراکه نوامبر ۲۰۰۵ در نشست مشترک سران دولت‌های عضو سازمان همکاری آسیای مرکزی و مجمع اقتصادی اوراسیا در سنت پترزبورگ تصمیم گرفته شد تا سازمان همکاری آسیای مرکزی در مجمع اقتصادی اوراسیا ادغام شود. به این ترتیب، ازبکستان که پیشتر عضو مجمع اقتصادی اوراسیا نبود در ژانویه ۲۰۰۶ به آن پیوست (Amineh, 2007:229). ازبکستان بر این نکته تأکید

داشت که در برابر پذیرش اسناد و تعهدات مجمع اقتصادی اوراسیا، آن دسته از اعضای مجمع که عضو سازمان همکاری آسیای مرکزی نبوده‌اند نیز متقابلاً باید اسناد حیاتی سازمان همکاری آسیای مرکزی از جمله چگونگی استفاده از آب و انرژی را بپذیرد.

با این که ازبکستان ۶۵ معاهده مرتبط با مجمع اقتصادی اوراسیا را پذیرفت، مسکو حاضر به امضای بسیاری از اسناد و معاهدات سازمان همکاری آسیای مرکزی نشد. همچنین از آنجا که ادغام دو نهاد مذکور به صورت یک‌طرفه صورت پذیرفت، انتظار می‌رفت که برخی مفاهیم، ساختارها و منافع سازمان همکاری آسیای مرکزی (شامل ارکان اجرایی آن) به طور خودکار در مجمع اقتصادی اوراسیا گنجانده شود، اما این اتفاق نیفتاد. اسناد این دو نهاد نیز با یکدیگر همگام و منطبق نشده بودند. به همین دلیل، ازبکستان در ۱۶ اکتبر ۲۰۰۸ عضویت خود را در مجمع اقتصادی اوراسیا پس گرفت. این کشور همچنین در سال ۲۰۰۹ از سیستم انرژی یکپارچه آسیای مرکزی^۱ نیز خارج شد (Rakhimov, 2018:2).

به این ترتیب، فرایند همگرایی درون منطقه‌ای آسیای مرکزی که اندکی پس از استقلال کشورهای این منطقه با تشکیل اتحادیه آسیای مرکزی در سال ۱۹۹۴ جوانه زده بود در اوایل سده بیست و یکم قربانی تشدید رقابت‌های ژئوپلیتیک قدرت‌های منطقه‌ای و فرماندهی در اوراسیای مرکزی و مهندسی مسکو برای حفظ کشورهای پساشوروی در حوزه نفوذ خود شد. نقشه روسیه برای ورود به سازمان همکاری آسیای مرکزی و سپس ادغام آن در مجمع اقتصادی اوراسیا، ناسازگاری ذاتی همگرایی درون منطقه‌ای و همکاری در طرح‌های همگرایی وسیع‌تر را نزد رهبران و نخبگان جوامع آسیای مرکزی آشکارتر و برجسته‌تر ساخت.

با اینکه آثار منفی برچیده شدن تنها نهاد درون منطقه‌ای آسیای مرکزی در سال ۲۰۰۵ بر مناسبات دو و چند جانبه کشورهای آسیای مرکزی به ویژه در بخش اقتصادی و بازرگانی چندان قابل توجه نبود، اما طرح‌های همگرایی درون منطقه‌ای را متوقف ساخت. منطقه‌گرایی به طور مستقیم به نهادسازی و توسعه رسمی نهادهای منطقه‌ای وابسته است. بنابراین بحث درباره ایجاد و ارتقای همگرایی درون منطقه‌ای در آسیای مرکزی در شرایط فقدان یک نهاد رسمی چندجانبه (هر چند غیرفراگیر) بیشتر به حوزه ایده‌پردازی و سناریوپردازی محدود می‌شود. آسیای مرکزی با سطح پایین توسعه نهادی شناخته می‌شود که دلیل آن را بیش از

^۱. Unified Energy System of Central Asia

هر چیز باید در عدم توان یا تمایل دولت‌های این منطقه در مرزبندی با قدرت‌های بزرگ به‌ویژه روسیه و چین جستجو کرد.

در این میان، تلاش قدرت‌های غربی برای نفوذ در کشورهای تازه استقلال‌یافته آسیای مرکزی به‌ویژه در بعد نظامی نیز با ایجاد هراس در میان رهبران روسیه مبنی بر نفوذ ناتو به شرقی‌ترین سرزمین‌های پسا شوروی و تنگتر شدن حلقه محاصره غرب به‌دور این کشور در برنامه‌ریزی‌های بعدی مسکو برای منصرف‌ساختن دولت‌های آسیای مرکزی از تعقیب طرح‌های همگرایی درون منطقه‌ای بی‌تأثیر نبود. دولت‌های تازه‌تأسیس آسیای مرکزی بلافاصله پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، احساس عدم امنیت شدیدی را تجربه کردند که از عدم اطمینان به وفاداری قومیت‌های داخلی، طمع احتمالی همسایگان تازه استقلال‌یافته خود بر بخش‌هایی از سرزمین آنها و انگیزه احتمالی همسایگان قدرتمندشان به‌ویژه چین برای توسعه ارضی ناشی می‌شد. این در حالی بود که ظرفیت نظامی اغلب دولت‌های تازه‌تأسیس آسیای مرکزی به‌لحاظ تجربه، آموزش، تأمین مالی و آماد و پشتیبانی در سطح بسیار پایینی قرار داشت. هم‌زمان، روسیه نیز در سال‌های نخست پس فروپاشی شوروی به‌دلیل مواجهه با مشکلات عدیده داخلی قادر به ارائه کمک‌های مالی و فنی به دولت‌های آسیای مرکزی نبود. مسکو در آن زمان حتی فاقد ظرفیت‌های لازم برای نگهداری از بخش بزرگی از تجهیزات و تسلیحات نظامی به‌جا مانده از دوران شوروی بود.

در این شرایط، رهبران دولت‌های آسیای مرکزی به‌دنبال یافتن شرکای تازه‌ای برآمدند تا بتوانند امنیت و بقای خود را با تکیه بر توان یا دست‌کم اعتبار نظامی آنها حفظ نمایند. در این راستا، چهار کشور آسیای مرکزی طی سال ۱۹۹۴ از طریق برنامه مشارکت برای صلح^۱ به همکاری نظامی با ناتو روی آوردند و تاجیکستان نیز در سال ۲۰۰۲ به آنها پیوست (Kakenova, 2014:554-555). همچنین قزاقستان، ازبکستان و قرقیزستان در سال ۱۹۹۵ به‌منظور ایجاد هماهنگی منطقه‌ای در همکاری با ناتو، شورای مشترک وزیران دفاع را تأسیس کردند و در همان سال نیز گردان سنترالزبات^۲ آسیای مرکزی با حضور نظامیان این سه کشور تشکیل شد که در چارچوب برنامه مشارکت برای صلح آموزش می‌دید (Paramonov and Strokov, 2008:6). وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و حمله

^۱. Partnership for Peace

^۲. Tsentrzbat

متعاقب ائتلاف نظامی به رهبری ایالات متحده به افغانستان در اکتبر همان سال نیز بر نگرانی‌های مسکو از حضور نظامی دولت‌های غربی و ناتو در مرزهای جنوبی روسیه افزود. با اینکه حضور ناتو و ارتش ایالات متحده در آسیای مرکزی اقدامی علیه روسیه نبود و هدف اولیه مبارزه با طالبان را دنبال می‌کرد، اما مشخص بود که مسکو حضور نظامی طولانی‌مدت و گسترده قدرت‌های غربی در منطقه را تحمل نخواهد کرد و تمام تلاش خود را برای جبران یا تعدیل این وضعیت انجام خواهد داد. در این شرایط، هراس روسیه از نزدیکی جوامع آسیای مرکزی - به‌ویژه به‌صورت گروهی و در چارچوب نهادهای درون منطقه‌ای - به قدرت‌های غربی و گرایش آنها به سمت مشارکت با نهادهایی همچون اتحادیه اروپایی و ناتو، باعث شد تا مسکو از همه ظرفیت‌ها و اهرم‌های پاداش و تهدید خود برای ترغیب دولت‌های آسیای مرکزی به عضویت در ترتیبات منطقه‌ای تحت رهبری خود به‌جای پیگیری ایده همگرایی درون منطقه‌ای استفاده کند.

رویکرد همگرایی درون منطقه‌ای در آسیای مرکزی که پس از انحلال سازمان همکاری آسیای مرکزی در سال ۲۰۰۵ تقریباً از سوی کشورهای این منطقه به فراموشی سپرده شده بود پس از یک دهه دوباره احیا شد. افزایش قابل توجه برهم‌کنش‌های دیپلماتیک میان کشورهای منطقه و حل‌وفصل بخش زیادی از مناقشه‌های منطقه‌ای مربوط به تعیین حدود مرزی و استفاده از آب در نیمه دوم از دهه دوم سده بیست‌ویکم را می‌توان از مهم‌ترین نشانه‌های دولت‌های آسیای مرکزی برای حرکت دوباره در مسیر همگرایی درون منطقه‌ای دانست.

سه عامل اصلی را می‌توان به‌مثابه انگیزه و نیروی محرک بازتولد ایده‌های منطقه‌گرایی در آسیای مرکزی معرفی کرد. نخست اینکه چشم‌انداز پیوند قاره‌ای میان اروپا و آسیا با گذار از آسیای مرکزی دیگر یک خیال‌واهی نیست و طرح‌های گوناگونی برای تبدیل این ایده به واقعیت تدوین و اجرایی شده‌اند که ابتکار کمربند اقتصادی راه ابریشم در رأس آنها قرار دارد. کشورهای آسیای مرکزی برای بهره‌مندی حداکثری از این فرصت باید سیاست‌های خود را در بخش‌های زیرساخت، ترابری، بازرگانی و گمرک هماهنگ سازند. علاوه بر این با اینکه فعالیت‌های بازرگانی و زیرساختی چین در آسیای مرکز از نزدیک توسط روسیه رصد می‌شود، اما رویکردهای اقتصادی در هر صورت به‌مراتب از حساسیت و خطر کمتری در مقایسه با نیت سرزمینی، امنیتی و نظامی برخوردار است. کما اینکه قانون راهبردی راه ابریشم

آمریکا و طرح‌های بعدی این کشور برای برقراری پیوند میان هم‌پیمانان واشنگتن در جنوب آسیا (به‌ویژه هند و پاکستان) با آسیای مرکزی به مرحله عملیاتی نرسید و تمرکز اتحادیه اروپایی نیز به‌جای آسیای مرکزی بر کشورهای پساکمونیستی واقع در مرزهای شرقی این اتحادیه است. طرح‌های ژاپن، کره جنوبی و هند نیز برای اتصال با آسیای مرکزی و ورای آن نزد مسکو بیشتر از جنبه سود و ضرر اقتصادی و نه امنیتی سنجیده می‌شود.

عامل دوم به تحولات داخلی در کشورهای آسیای مرکزی بازمی‌گردد. در این میان، تلاش جدی برای انجام اصلاحات سیاسی و اقتصادی در قزاقستان از سال ۲۰۱۵ و درگذشت اسلام کریموف^۱، رئیس‌جمهوری مادام‌العمر ازبکستان و انتقال قدرت به شوکت میرضیایف^۲ که برنامه بلندپروازانه‌ای با هدف اصلاح نهادهای دولتی در بخش گوناگون آغاز کرد از مهم‌ترین تحولات داخلی تأثیرگذار بر باز زاد اندیشه‌های همگرایی درون منطقه‌ای در آسیای مرکزی به‌شمار می‌آیند (Cornell and Starr, 2018:8).

تغییر نقش افغانستان نیز سومین عامل انگیزه‌بخش جوامع آسیای مرکزی برای پیگیری دوباره منطقه‌گرایی محسوب می‌شود. افغانستان که طی دهه آخر سده بیستم و دهه نخست سده بیستم نزد دولت‌های آسیای مرکزی بیشتر به‌مثابه یک مشکل فهم می‌شد، امروزه به یکی از گزینه‌های جدی اتصال کشورهای این منطقه به جنوب تبدیل شده است (Cornell and Starr, 2018:9). علاوه بر این، پایان جنگ در افغانستان و خروج اکثر نیروهای آمریکایی و ناتو از افغانستان و پایگاه‌های نظامی خود در کشورهای آسیای مرکزی از نگرانی‌های مسکو مبنی بر حضور نظامی قدرت‌های غربی در مرزهای جنوب شرق روسیه کاسته است. از این رو، حساسیت پیشین این کشور نسبت به نفوذ احتمالی قدرت‌های غربی در نهادهای درون منطقه‌ای آسیای مرکزی - در صورت تأسیس - کم شده است.

عوامل و انگیزه‌هایی از این دست باعث شد تا رؤسای جمهور چهار کشور قزاقستان، قرقیزستان، ازبکستان و تاجیکستان به‌همراه رئیس‌مجلس ترکمنستان در ۱۵-۱۶ مارس ۲۰۱۸ در شهر آستانه (نورسلطان)، پایتخت قزاقستان با یکدیگر ملاقات و درباره ایجاد سازوکارهای تقویت همکاری‌ها و هماهنگی‌های منطقه‌ای مذاکره نمایند. این گردهم‌آیی - که به‌دلیل حضور رئیس‌مجلس ترکمنستان به‌جای رئیس‌جمهور این کشور از آن به‌عنوان

¹. Islam Karimov

². Shavkat Mirziyoyev

نشست کاری^۱ و نه اجلاس سران نام برده می‌شد- نخستین نشست مقام‌های عالی پنج کشور آسیای مرکزی بدون حضور قدرت‌های خارجی پس از حدود یک دهه بود. برگزاری این نشست در آستانه نوروز باستانی نیز هم از سوی ناظران و هم در بیانیه پایانی این نشست به‌مثابه نماد جستجوی جوامع آسیای مرکزی برای یافتن راه‌هایی برای ایجاد گفت‌وگو پیرامون مشکلات منطقه‌ای پس از سال‌ها تنش تلقی شده بود. نورسلطان نظربایف^۲، رئیس‌جمهور وقت قزاقستان و میزبان این نشست، ابتکار عمل برای ایجاد یک مجمع منطقه‌ای را به شوکت میرضیایف واگذار کرد (Kaliyev, 2018).

رهبران آسیای مرکزی در نشست مشورتی آستانه متعهد شدند تا زمان ایجاد یک مجمع منطقه‌ای با سازوکارها و دستورکارهای مشخص هر ساله در آستانه نوروز با یکدیگر دیدار و رایزنی داشته باشند. با وجود این، دومین نشست مشورتی که برای ۲۰ مارس در تاشکند برنامه‌ریزی شده بود با تأخیر در ۲۹ نوامبر ۲۰۱۹-درست یک روز پس از پایان اجلاس سران سازمان پیمان امنیت جمعی- برگزار شد. در این نشست، سران هر پنج کشور آسیای مرکزی حضور داشتند، اما به‌جای رئیس‌جمهور قزاقستان، نظربایف- رئیس‌جمهور این کشور تا ۲۰ مارس ۲۰۱۹ که پس از آن ایلباسی (پیشوای ملت)^۳ خوانده می‌شود- شرکت کرد (Thomson and Turkstra, 2019). تمرکز شرکت‌کنندگان در این نشست بر ایجاد سازوکارهایی به‌منظور تقویت همکاری‌های چندجانبه در آسیای مرکزی در زمینه‌های گوناگون بود.

میرضیایف در این نشست با تأکید بر ضرورت تعمیق پیوندهای بازرگانی، اقتصادی و سرمایه‌گذاری بین کشورهای منطقه، ایده راه‌اندازی مجمع سرمایه‌گذاری آسیای مرکزی را مطرح کرد. همچنین بنا به پیشنهاد وی، سران کشورهای منطقه نورسلطان نظربایف را به‌عنوان رئیس افتخاری نشست مشورتی سران آسیای مرکزی انتخاب کردند. در پایان اجلاس تاشکند نیز سران کشورهای آسیای مرکزی علاوه بر صدور یک بیانیه مشترک، ضوابط برگزاری نشست‌های مشورتی را به‌تصویب رساندند (ایرنا، ۱۱ آذر ۱۳۹۸).

¹. Working Meeting

². Nursultan Nazarbayev

³. Elbasy (Leader of the Nation)

مهم‌ترین دستاورد نشست تاشکند، توافق برای تنظیم سند همکاری‌های درون منطقه‌ای به منظور ایجاد ائتلافی با حضور همه کشورهای آسیای مرکزی بود. با اینکه نشست برنامه‌ریزی شده سوم در اوت ۲۰۲۰ در بیشکک^۱، پایتخت قرقیزستان به دلیل همه‌گیری ویروس کرونا برگزار نشد، اما عبدالعزیز کامیلوف^۲، وزیر امور خارجه ازبکستان در سپتامبر ۲۰۲۰ اعلام کرده بود که سند جامع دوستی، حسن همجواری و همکاری مشترک کشورهای آسیای مرکزی در سده بیست‌ویکم در سومین نشست مشورتی سران آسیای مرکزی در پاییز ۲۰۲۱ به امضا خواهد رسید (ایرنا، ۱۰ شهریور ۱۳۹۹).

با اینکه برگزاری دو نشست مشورتی سران آسیای مرکزی در سال‌های ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹ گام مهمی در جهت ارتقای همکاری‌های درون منطقه‌ای محسوب می‌شود، اما از آنجاکه تا به امروز اراده مشترکی در میان رهبران آسیای مرکزی برای حرکت به سوی نهادسازی صورت نگرفته است، دورنمای روشنی را نمی‌توان برای منطقه‌گرایی در آسیای مرکزی ترسیم نمود. دولت‌های آسیای مرکزی در بهترین حالت به دنبال تشکیل ائتلافی منطقه‌ای برای انتفاع بیشتر از فرصت‌های موجود برای همکاری منطقه‌ای هستند.

منطقه‌گرایی یا همگرایی درون منطقه‌ای نیازمند ایجاد ترتیبات نهادی رسمی درون منطقه‌ای همراه با تعهد صریح اعضا در قبال دستورکارهای مشترک و اولویت قایل شدن به مناسبات درون منطقه‌ای در مقایسه با برهم‌کنش‌های بیرونی است که نشانه‌های معطوف به آن به ندرت در آسیای مرکزی ظاهر می‌شود. رهبران آسیای مرکزی تنها به دنبال ترویج گفت‌وگوهای منطقه‌ای کارکردی با دستورکارهای محدود در حوزه همکاری‌های منطقه‌ای هستند و از تشکیل سازمان‌های فراملی خاص آسیای مرکزی پرهیز دارند.

نتیجه‌گیری

آسیای مرکزی حائز بسیاری از ویژگی‌های منطقه‌بودگی است و انگاره منطقه‌گرایی آسیای مرکزی از سوی پیش‌ران‌های فراوانی همچون «همزیستی هویتی، جغرافیایی و تاریخی»، «تجربه مشارکت و همکاری در امور اقتصادی و امنیتی در دوران شوروی» و نیز

^۱. Bishkek

^۲. Abdulaziz Kamilov

«تداوم وابستگی متقابل قابل توجه از طریق سیستم‌های استفاده از آب، انرژی و مهاجرت نیروی» کار پشتیبانی می‌شود.

در حقیقت، آسیای مرکزی در فضای پساشوروی از همه پیش‌نیازهای لازم برای شناسایی به‌مثابه یک منطقه مجزا برخوردار بوده است. با وجود این، آسیای مرکزی به‌رغم شناسایی به‌مثابه یک منطقه، فاقد سطح مناسبی از همکاری‌های منطقه‌ای توسعه‌یافته بین پنج کشور واقع در آن است. دولت‌های آسیای مرکزی به‌جای همگرایی با یکدیگر در ترتیبات به‌رهبری قدرت‌های بزرگ به‌ویژه روسیه و سپس چین ادغام شده‌اند. از این چشم‌انداز، وضعیت آسیای مرکزی در حد یک زیرمنطقه مادون تنزل یافته است.

با اینکه بلافاصله پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، گام‌های نخست جوامع آسیای مرکزی در مسیر نیل به همگرایی درون‌منطقه‌ای، سریع و به نسبت موفق بود، اما منطقه‌گرایی در آسیای مرکزی با انحلال سازمان همکاری آسیای مرکزی در سال ۲۰۰۵ و ادغام آن در مجمع اقتصادی اوراسیا متوقف شد. بی‌شک، عمده دلیل ناکامی جوامع آسیای مرکزی در پیمودن فرایند همگرایی درون‌منطقه‌ای را باید در درون این جوامع جستجو کرد. با این‌همه، عوامل بیرونی - که عمدتاً خارج از کنترل دولت‌های آسیای مرکزی هستند - نیز سهم بزرگی در این ناکامی دارند.

هراس روسیه از وابستگی دولت‌های تازه استقلال‌یافته این منطقه به قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به‌ویژه دولت‌ها و سازمان‌های غربی باعث شد تا مسکو از همه ابزارهای در دسترس خود برای حفظ آنها در حوزه نفوذ خود استفاده کند. مسکو این هدف را بلافاصله پس از فروپاشی شوروی با ایجاد ساختارها و نهادهای جدیدی همچون دولت‌های مستقل همسود در قبال همه کشورهای پساکمونستی دنبال نمود. این رویکرد با به قدرت رسیدن پوتین در ابتدای سده بیست‌ویکم شدت گرفت و علاوه بر تقویت حضور روسیه در نهادهای موجود، ترتیبات تازه‌ای به‌منظور تداوم و بهبود نفوذ مسکو بر خارج نزدیک این کشور در حوزه‌های گوناگون بنیان نهاده شد.

از این چشم‌انداز، بسیاری از رفتارها و اقدام‌های روسیه در آسیای مرکزی از جمله ترغیب دولت‌های منطقه برای حضور در جمع دولت‌های مستقل همسود، عضویت کامل در سازمان همکاری آسیای مرکزی، افتتاح پایگاه‌های نظامی در تاجیکستان و قرقیزستان، اتحاد راهبردی با ازبکستان و مهم‌تر از همه ادغام سازمان همکاری آسیای مرکزی در مجمع

اقتصادی اوراسیا را می‌توان پیامد تلاش دولت‌های آسیای مرکزی برای همگرایی درون منطقه‌ای به‌شمار آورد. البته، تلاش برای ارتقای همکاری‌ها و ادغام درون منطقه‌ای در آسیای مرکزی به‌خودی‌خود چالشی برای مسکو محسوب نمی‌شد، اما چون روسیه به ظرفیت کشورهای آسیای مرکزی برای دستیابی به همگرایی درون منطقه‌ای بدون افتادن در دامان دیگر قدرت‌ها باور ندارد، حاضر به پذیرش چنین ریسکی هم نیست.

با وجود این، تحولات یک دهه گذشته در منطقه آسیای مرکزی و همسایگان آن به‌ویژه خروج بخش اعظم نیروهای نظامی ایالات متحده و ناتو از افغانستان و آسیای مرکزی، تثبیت موقعیت دولت‌های آسیای مرکزی و رفع بسیاری از تهدیدهای اولیه علیه بقای آنها (و بنابراین کاهش احساس نیاز به اتحاد با قدرت‌های خارجی)، احیای راه‌های ابریشم باستان و برقراری پیوند میان اروپا و آسیا و نیز انتفاع و استقبال نسبی روسیه از طرح‌های بازیگران منطقه‌ای و جهانی برای اتصال به اوراسیای مرکزی - که به طور عمده نیز از سوی بازیگران آسیای و نه کشورهای غربی ارائه شده‌اند - باعث شده است تا از حساسیت مسکو در قبال تلاش دولت‌های آسیای مرکزی برای همگرایی درون منطقه‌ای کاسته شود.

گزینه مطلوب روسیه، ادغام دولت‌های آسیای مرکزی در ترتیبات منطقه‌ای گسترده‌تر به رهبری مسکو است که همگرایی منطقه‌ای وابسته را برای دولت‌های این منطقه تجویز می‌کند. در وهله بعدی، روسیه از همکاری‌های درون منطقه‌ای آسیای مرکزی که در تضاد با اهداف و ماهیت سازمان‌های منطقه‌ای تحت نفوذ خود نباشد، استقبال می‌کند. به‌ویژه اگر این همکاری‌ها بتواند به تقویت دیدگاه‌های جمعی رهبران منطقه مبنی بر پرهیز از اتحاد با قدرت‌های غربی و حرکت در مسیر تعیین شده از سوی روسیه منجر شود.

در هر حال، برپایه آنچه در بخش چارچوب نظری پیرامون شرایط نیل به همگرایی درون منطقه‌ای آمد، منطقه‌گرایی بدون تأسیس نهادهای مستحکم با مشارکت همه یا اغلب دولت‌های منطقه و تعهد اعضا به تحقق اهداف آن، ظهور نخواهد یافت؛ بنابراین، تقویت همکاری‌های منطقه‌ای یا حتی تشکیل ائتلاف‌های منطقه‌ای در آسیای مرکزی بدون تلاش دولت‌های منطقه برای استقرار نهادهای رسمی فراملی که تعهد و وفاداری اعضا نسبت به آن بیش از تعهد و وفاداری آنها به دولت‌ها و نهادهای منطقه‌ای خارج از آسیای مرکزی باشد به منطقه‌گرایی در آسیای مرکزی منجر نخواهد شد.

ادغام دولت‌های آسیای مرکزی در ترتیبات و نهادهای سلسله‌مراتبی به رهبری قدرت‌های خارجی نوعی همگرایی منطقه‌ای وابسته است که همگرایی درون منطقه‌ای (یا همان منطقه‌گرایی) در آسیای مرکزی را منتفی می‌سازد. از این رو، یافته‌های مقاله با تأیید فرضیه مقاله به این نتیجه منجر می‌شود که تداوم وابستگی دولت‌های آسیای مرکزی به ترتیبات و نهادهای منطقه‌ای وسیع‌تر و سلسله‌مراتبی به رهبری قدرت‌های خارجی می‌تواند به تدریج ویژگی منطقه‌بودگی را از آسیای مرکزی سلب نماید و آن‌را به یک زیرمنطقه تبدیل نماید. در مقابل، تحقق منطقه‌گرایی در آسیای مرکزی با تجمیع و تکثیر ظرفیت‌ها و توانایی‌های کشورهای منطقه بر قدرت چانه‌زنی آنها در برابر دیگر مشارکت‌کنندگان در نهادهای منطقه‌ای گسترده‌تر خواهد افزود. کشورهای آسیای مرکزی تنها در چنین شرایطی امکان مشارکت برابر (یا دست‌کم تقریباً برابر) با دیگر دولت‌ها در نهادهای منطقه‌ای گسترده‌تر سلسله‌مراتبی (اتحادیه اقتصادی اوراسیا، دولت‌های مستقل همسود، سازمان همکاری شانگهای و غیره) و غیر سلسله‌مراتبی (کارک و اکو) را خواهند داشت.

منابع و مأخذ

- ایرنا (۱۰ شهریور ۱۳۹۹)، «کشورهای آسیای میانه ائتلافی بدون روسیه تشکیل می‌دهند»، قابل دسترسی در: <https://www.irna.ir/news/84021730>
- تاریخ دسترسی: ۴ تیرماه ۱۳۹۸
- ایرنا (۱۱ آذر ۱۳۹۸)، «نشست تاشکند؛ تلاش سران آسیای مرکزی برای تقویت همگرایی منطقه‌ای»، قابل دسترسی در: <https://www.irna.ir/news/83577483>
- تاریخ دسترسی: ۴ تیرماه ۱۳۹۸
- پورخسروانی، انیس و توحیدفام، محمد (۱۳۹۹) «سیاست منابع آب ترکمنستان در فضای هیدروپلیتیک آسیای مرکزی»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۲۶(۱۰۹): ۱-۳۱.
- تویسرکانی، مجتبی (۱۳۹۹)، «روایت راه ابریشم ژاپن در آسیای مرکزی و نسبت آن با ابتکار کمربند و راه»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۲۶(۱۰۹): ۳۳-۶۹.
- تیشه‌یار، ماندانا و تویسرکانی، مجتبی (۱۳۹۶)، «مبنای ژئوپلیتیک راه ابریشم آمریکا و چین در آسیای مرکزی»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۲۳(۹۹): ۱-۲۵.
- خسروی، محمدعلی (۱۳۹۷)، «کارک و چشم‌انداز امنیت انرژی در آسیای مرکزی»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۲۴(۱۰۴): ۱-۳۲.
- روحی دهبه، مجید (۱۳۹۳)، «مفهوم‌سازی همگرایی و منطقه‌گرایی در روابط بین‌الملل از منظر سازه‌نگاری (مطالعه موردی: اتحادیه اروپا)»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۴(۱۳): ۱۲۲-۱۵۵.
- شیرزادی، مرضیه و حق‌شناس، محمدجواد (۱۳۹۸)، «مدیریت رودخانه‌های فرامرزی و امنیت در آسیای مرکزی»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۲۵(۱۰۵): ۶۹-۱۰۰.
- کوشکی، امین و بصیری‌نیا، علی (۱۳۹۸)، «راهنمای سیاست خارجی ترکیه در آسیای مرکزی»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۲۵(۱۰۵): ۱۶۱-۱۹۰.
- AFP (12 Jun 2018), “Norway Wants to Double US Marines and Deploy Them Closer to Russia”, *Agence France Presse*, Available at: <https://www.military.com/daily-news/2018/06/12/norway-wants-double-us-troops-and-deploy-them-closer-russia.html>, (Accessed on: 19/12/2018).
- Amineh, M. (2007), *The Greater Middle East in Global Politics: Social Science Perspectives on the Changing Geography of the World Politics*, Boston: Brill.
- Azizov, U. (2017), “Regional Integration in Central Asia: From Knowing-that to Knowing-How”, *Journal of Eurasian Studies*, 8(2): 123-135, DOI: 10.1016/j.euras.2017.02.002.
- BCG (2018), “Investing in Central Asia: One Region, Many Opportunities”, *Boston Consulting Group*, 23 December, Available at: https://image-src.bcg.com/Images/BCG-Investing-In-Central-Asia-report-ENG_tcm9-247778.pdf, Accessed on: 1 July 2020.

- Buzan, B. and Weaver, O. (2003), *Regions and Powers: The Structure of International Security*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Cornell, S. E. and Starr, S. F. (2018), *Modernization and Regional Cooperation in Central Asia: A New Spring?*, Lithuania: Central Asia-Caucasus Institute and Silk Road Studies Program.
- Cox, R. W. (1992), "Global Perestroika", In R. Milband and L. Panitch (Eds.), *Socialist Register 1992: New World Order?* (pp. 26-43), London: Merlin Press.
- Czerewacz-Filipowicz, K. and Konopelko, A. (2017), *Regional Integration Processes in the Commonwealth of Independent States: Economic and Political Factors*, Cham: Springer.
- Dani, A. H. (1993), *History of Civilizations of Central Asia: The Dawn of Civilization: Earliest Times to 700 B.C.*, Paris: UNESCO.
- Degterev, D. and Kurylev, K. (2019), *Foreign Policies of the CIS States: A Comprehensive Reference*, Boulder: Lynne Rienner Publishers.
- Delovarova, L., Davar, A., Asanov, S. and Kukeyeva, F. (2013), "Regionalism and Regionalization in Central Asia", *International Journal of Humanities and Social Sciences*, 7(3): 778-781, DOI: 10.5281/zenodo.1062068.
- Dukhovniy, V and Ziganshina, D. (2018), *Water Yearbook: Central Asia and around the Globe*, Tashkent: Organization for Security and Co-operation in Europe/Project Coordinator in Uzbekistan (OSCE PCUz).
- Dunning, J. H. (2000), *Regions, Globalization, and the Knowledge-Based Economy*, Oxford: Oxford University Press.
- EQ (10 July 2019), "Central Asian Countries to Create United Electricity Market, *Egemen Qazaqstan*, Available at: <http://en.egemen.kz/article/204300-central-asian-countries-to-create-united-electricity-market>, Accessed on: 23 June 2020.
- Hettne, B. and Inotai, A. (1994), *The New Regionalism: Implications for Global Development and International Security*, Helsinki: UNU World Institute for Development Economics Research.
- Hettne, B. and Soderbaum, F. (2000), "Theorizing the Rise of Regionness" *New Political Economy*, 5(3): 457-473.
- IMF (2020), "Regional Economic Outlook: Middle East and Central Asia", *International Monetary Fund*, October, Available at: <file:///E:/Downloads/mreo1020-full-report.pdf>, Accessed on: 27 Oct 2020.
- Kakenova, Z. (2014), "Military-Political Cooperation between the U.S. and Central Asian States", *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 143(3): 953-957, DOI: 10.1016/j.sbspro.2014.07.533.
- Kaliyev, A. (2018), "Astana Meeting Marks Dawn of New Era for Central Asia without Russia", *Caravanserai*, 19 March, Available at: <https://central.asia->

news.com/en_GB/articles/cnmi_ca/features/2018/03/19/feature-01, Accessed on: 28 July 2020.

– Karasar, H. A. (2002), *National Identity and Regional Integration in Central Asia: Turkestan Reunion*, A Dissertation for the Degree of Doctor of Philosophy in International Relations, Institute of Economics and Social Sciences, Bilkent University, Ankara.

– Kembayev, Z. (2016), "Regional Integration in Eurasia: The Legal and Political Framework", *Review of Central and East European Law*, 41(2): 157-194, DOI: 10.1163/15730352-04102002.

– Keohane, R. O. (2005), *After Hegemony. Cooperation and Discord in the World Political Economy*, Princeton: Princeton University Press.

– Keohane, R. O. (2012), "Twenty Years of Institutional Liberalism", *International Relations*, 26(2): 125–138, DOI: 10.1177/0047117812438451.

– Kim, E. (2014), *International Development and Research in Central Asia: Exploring the Knowledge-based Social Organization of Gender*, A Dissertation for the Degree of Doctor of Philosophy in Development Studies, Department of Philosophy, University of Bonn, Bonn.

– Krapohl, S. and Dienes, A. V. (2019), "The Region That Isn't: China, Russia and the Failure of Regional Integration in Central Asia", *Asia Europe Journal*, 18(3): 347–366, DOI: 10.1007/s10308-019-00548-0.

– Laumulin, M. T. (2013), "The Foreign Policy of Kazakhstan and the SCO", In A. A. Rozanov (Ed.), *The Shanghai Cooperation Organisation and Central Asia's Security Challenges* (pp. 127-134), Geneva: DCAF.

– Laumulin, M. T. (2017), "The Outlines of the USA Current Strategy Towards Central Asia", *Central Asia's Affairs*, 67(3): 15-31.

– Mehar, M. A. (2020), "Economic Integration in CAREC Member Countries: Financing Economic Corridors and Sovereign Bonds Market", *ADBI Working Paper Series*, No. 1109, 1 Apr, Available at:

<https://www.adb.org/sites/default/files/publication/579736/adbi-wp1109.pdf>, Accessed on: 24 June 2020.

– MOFA (2006), *Diplomatic Bluebook 2006*, Tokyo: Minister for Foreign Affairs.

– Ongdashuly, E., Ongdash, A. O., Balaubayeva, B. M., Idrysheva, .K., Byuzheyeva, B. Z. and , Z. K. (2016), "Legal Implications for Delimitation of the Turkestan Autonomous Soviet Socialist Republic", *International Journal of Environmental and Science Education*, 11(17), 10591-10598.

– Pannier, B. (2018a), "Why This Central Asian Summit Could Be Different", *Radio Free Europe*, 14 March, Available at: <https://www.rferl.org/amp/qishlow-ovozi-central-asian-summit-astana/29099148.html>, Accessed on: 12 July 2020.

– Pannier, B. (2018b), "Uzbek President's Tajik Visit Aims To Improve Tortured Relationship", *Radio Free Europe*, 8 March, Available at:

- <https://www.rferl.org/a/qishloq-ovozi-uzbek-president-mirziyoev-takik-visit-rahmon-relations/29086973.html>, Accessed on: 12 July 2020.
- Paramonov, V. and Stokov, A. (2008), “The Evolution of Russia’s Central Asia Policy”, *Defence Academy of the United Kingdom*, June, Available at: https://www.files.ethz.ch/isn/92594/08_June.pdf, Accessed on: 28 July 2020.
- PEF (2005), “At the Conclusion of the Meeting of the Council of Heads of Member Countries of the Central Asian Cooperation Organisation in Dushanbe”, *Presidential Executive Office*, 18 October, Available at: <http://en.kremlin.ru/events/president/news/31957>, Accessed on: 16 July 2020.
- Rakhimov, M. (2010), “Internal and External Dynamics of Regional Cooperation in Central Asia”, *Journal of Eurasian Studies*, 1(2): 95-101, DOI: 10.1016/j.euras.2010.04.002.
- Rakhimov, M. A. (2018), “Complex Regionalism in Central Asia: Local, Regional, and Global Factors,” *Cambridge Journal of Eurasian Studies*, 2(6): 1-13, DOI: 10.22261/CJES.J6Y3O7.
- Rumer, B. and Zhukov, S. (1998), *Central Asia: The Challenges of Independence*, New York: M.E. Sharpe.
- Saleem, A. H. (2018), “Central and South Asian Energy Projects: Prospects and Challenges for Pakistan”, *Strategic Studies*, 38(3): 57-71, DOI: [jstor.org/stable/48539384](https://www.jstor.org/stable/48539384).
- Seers, D. (1983), *The political Economy of Nationalism*, Oxford: Oxford University Press.
- SK (2018), “Overview of Investment Attractiveness of Central Asian Countries”, *Samruk-Kazyna*, January, Available at: <https://www.sk.kz/upload/iblock/05c/05cd94b6368a1aadd76795e999b7745d.pdf>, Accessed on: 23 June 2020.
- Stobdan, P. (2020), *India and Central Asia: The Strategic Dimension*, New Delhi: KW Publishers Pvt Ltd.
- Thomson, C. and Turkstra, A. (2019), “Uzbekistan Hosts Second Consultative Meeting of Central Asian Leaders”, *European Institute for Asian Studies*, 29 November, Available at: <http://www.eias.org/news/uzbekistan-hosts-second-consultative-meeting-of-central-asian-leaders>, Accessed on: 25 July 2020.
- Tolipov, F. (2006), “The Strategic Dilemma of Central Asia”, *Russia in Global Affairs*, 4(4): 170-178.
- Umarov, A. (2020), «Central Asia: Construction of the New Regional Security Complex?», *The Journal of Cross-Regional Dialogues*, Special Issue (Eurasian Regionalism: Global Trends and Local Dynamics), pp: 69-82, DOI: 10.25518/2593-9483.135.
- UNHCR (2020), “Central Asia”, *United Nations High Commissioner for Refugees*, Available at: <https://reporting.unhcr.org/node/3412>, Accessed on: 12 June 2020.

– Vassiliev, A. (1994), “Russia and Central Asia”, *South African Journal of International Affairs*, 2(1): 73-84, DOI: 10.1080/10220469409545118.

– WB (2020), “Central Asia Electricity Trade Brings Economic Growth and Fosters Regional Cooperation”, *The World Bank Group*, 20 October, Available at: <https://www.worldbank.org/en/news/feature/2020/10/20/central-asia-electricity-trade-brings-economic-growth-and-fosters-regional-cooperation>, Accessed on: 30 October 2020.